

زرتشتیان معاصر ایران

در مصاحبه با دکتر بوذرجمهر مهر

گفت‌وگو: مرتضی رسولی

□ از اینکه پذیرفتید شنونده خاطرات شما باشیم تشکر می‌کنم. بی‌گمان اطلاعات و به یاد مانده‌های شما از تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور، به خصوص جامعه زرتشتیان ایران و همچنین تاریخچه فعالیتهای دانشکده پزشکی، با توجه به تخصص جناب عالی به عنوان پزشک باید شنیدنی و جالب باشد. مطمئنم بهره‌گیری از این تجارب برای نسل فعلی و نسلهای آینده آموزنده و راهگشا خواهد بود. ابتدا خواهش می‌کنم خود و خانواده‌تان را معرفی کنید.

● بنده باید از شما تشکر کنم که دعوت فرمودید تا در مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران خدمت برسیم و در حدود توانایی و به قدری که حافظه‌ام اجازه می‌دهد با کمال میل به سؤالاتی که می‌فرمائید پاسخ بگویم. شاید به این ترتیب سخن گفتن بهتر باشد چون صمیمانه و بی‌تکلف است و انسان آنچه در دل دارد می‌تواند بیان کند. ابتدا چیزی که می‌توانم عرض کنم این است که من هم مثل جناب عالی به این کشور و مردمش عشق می‌ورزم. همان‌طور که می‌دانید در خانواده‌ای زرتشتی به دنیا آمده‌ام که شدیداً میهن‌دوست بوده‌اند. پدرم «مهربان مهر» در سال ۱۲۶۹ خورشیدی در کرمان به دنیا آمد و اسم پدرش خداداد بود. او تحصیلات ابتدایی خود را در کرمان انجام داد و معلم و مدیر مدرسه او ابتدا شادروان کیخسرو شاهرخ بود. می‌دانید که کیخسرو شاهرخ از دوره دوم مشروطیت نمایندگی اقلیت زرتشتیان را در مجلس شورای ملی به عهده گرفت و مدت نسبتاً طولانی‌ای در سمت نمایندگی مجلس، ریاست کارپردازی مجلس و ریاست انجمن زرتشتیان خدمت کرد.^۱ پدرم پس از پایان دوره

۱. ارباب کیخسرو شاهرخ از مهم‌ترین شخصیت‌های تاریخ معاصر زرتشتیان و نماینده اقلیت زرتشتی در

ابتدایی برای ادامه تحصیل به تهران آمد و پس از تحصیل در رشته حسابداری، ادبیات فارسی و انگلیسی به عنوان حسابدار تجارتخانه ارباب جمشید به کار مشغول شد. در آن زمان ارباب جمشید نماینده زرتشتیان در دوره اول مجلس مشروطیت بود و اموری در حدود بانکداری، صرافی و تجارت را در تهران و شهرهای کاشان، اصفهان، شیراز، هندوستان، پاریس و لندن انجام می داد و از دوره دوم مشروطیت نمایندگی مجلس را به ارباب کیخسرو شاهرخ واگذار کرد.

مهربان مهر مدتی ریاست حسابداری تجارتخانه جمشیدیان را در کاشان، مدتی در اصفهان و بعد مدتی هم در تهران به عهده داشت. در آذر ماه ۱۲۹۳ خورشیدی به مجلس شورای ملی منتقل شد و مسئولیت حسابداری را به عهده گرفت و پس از دو سال به سمت ریاست حسابداری مجلس منصوب شد و تا سال ۱۳۳۸ هجری خورشیدی به مدت ۴۵ سال در سمت مدیرکل حسابداری مجلس انجام وظیفه کرد. او در ۲۹ بهمن ۱۳۵۳ درگذشت.

مادر و مادر بزرگم اهل تهران بودند. پدر مادرم اهل یزد بود و تا پایان عمر در اداره دارایی و انبارگندم تهران خدمت می کرد و پس از یک عمل جراحی در تهران درگذشت. البته همان طور که می دانید، در آن زمان اعمال جراحی در تهران خیلی به صورت ابتدایی انجام می گرفت به طوری که برای شست و شو در اعمال جراحی معمول بود که آب را بجوشانند. وسایل جراحی را هم فقط در آب می جوشاندند؛ وسایل ضدعفونی کننده وجود نداشت؛ حتی آب را برای اینکه از آلودگی پاک شود قبل از آشامیدن می جوشاندند، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

به هر حال، مادرم دو دایی داشت یکی به نام دکتر سهراب برخوردار بود. او تحصیل پزشکی را در سال ۱۳۰۵ خورشیدی در مدرسه طب دارالفنون به پایان رساند.^۲ مدتی در بهداری و بیمارستان کرمان و فارس و بعد تهران خدمت کرد و در تهران درگذشت. او برادری به نام مهربان برخوردار داشت که در شرکت تازه تأسیس تلفن خدمت می کرد و مدتهاست چهره در نقاب خاک کشیده است.

چهار دایی بنده یکی به نام دکتر کیخسرو نامور نامی دکتر داروساز بود و در خیابان جمهوری اسلامی فعلی بین چهارراه لاله زار و چهار راه مخبرالدوله «داروخانه نامی»

۱. دوره های دوم تا یازدهم مجلس شورای ملی بود. بسیاری از اصلاحات، اخذ امتیازهای قانونی و پیشرفتهای دوران معاصر زرتشتیان به همت و تلاش او صورت گرفته است. وی در تیرماه ۱۳۱۹ به طرزی مشکوک به قتل رسید.

۲. تحصیل پزشکی به شیوه نوین در دوره های اول مدرسه طب دارالفنون آغاز شد. در این مدرسه با استخدام معلمان پزشک فرانسوی برنامه های تدریس پزشکی به صورتی منظم و مدون انجام می گرفت.



مهربان مهر رئیس حسابداری مجلس

دکتر یوزر جمهر مهر | ۱۵-۵۵۹۳

شورای ملی | ۳۱۰-۲ع|

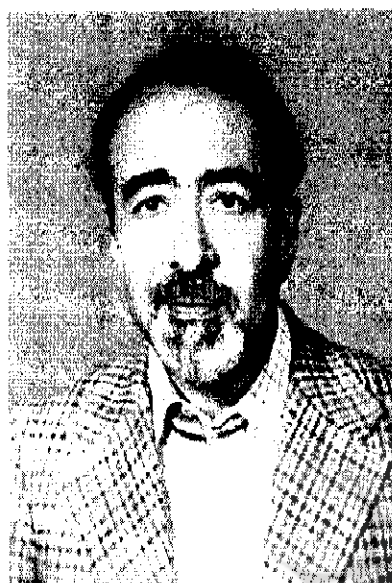
را اداره می‌کرد. سه نفر دیگر فریبرز نامور در مجلس شورای ملی، جمشید نامور لیسانسیه کشاورزی در بانک کشاورزی و فرزانه نامور لیسانسیه زبان فرانسه در مجلس شورای ملی خدمت می‌کردند.

برادرم دکتر فرهنگ مهر لیسانسیه دانشکده صنعتی ایران و آلمان سابق و لیسانسیه دانشکده حقوق دانشگاه تهران و بعد دارای تحصیلات عالی دیگری در دانشگاه لندن انگلستان با دریافت درجات $M.S^1$ - $B.S^2$ و $P. D$ بود. در ۱۶ سال اخیر در دانشگاه بوسطن در ایالت ماساچوست آمریکا در رشته حقوق نفت و روابط بین‌الملل تدریس می‌کرد و استاد ممتاز (یا *meritus*) دانشگاه یاد شده بود، و حالا مدتی است بازنشسته شده است.

دو خواهرم یکی به نام «نخستین مهر» لیسانسیه مامایی از دانشگاه تهران است که مدتها در بیمارستانهای تهران انجام وظیفه می‌کرد. دیگری به نام «مهوش مهر» لیسانسیه زبان انگلیسی از دانشگاه تهران است که او هم در وزارت مسکن کار می‌کرد. هر دو خواهرم اکنون بازنشسته، متأهل، دارای فرزند هستند و به‌خانه‌داری اشتغال دارند.

1. bachelor o science

4. master o science



دکتر فرهنگ مهر | ۱۱-۳۴۱۹-ع

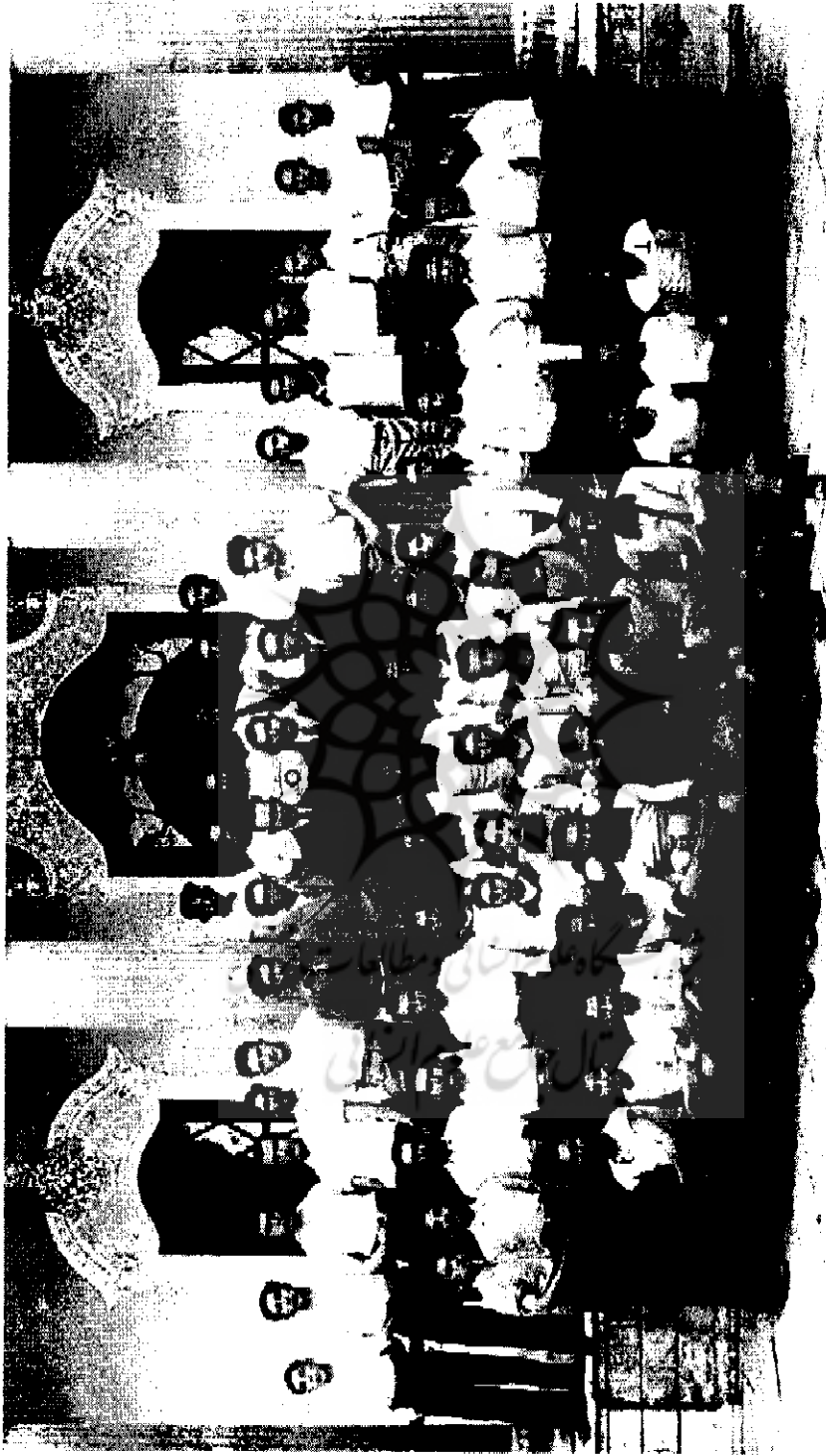


کیخسرو شاهرخ | ۶۸۴۷-ع

□ بسیار خوب. حالا در مورد خودتان، تحصیلات مقدماتی، متوسطه و دانشگاهی مطالبتان را بیان بفرمایید.

● در یازدهم مهرماه ۱۳۰۱ خورشیدی در تهران به دنیا آمدم. دوره ابتدایی را در دبستان جمشید جم طی کردم. این مدرسه در خیابان مسعود سعد منشعب از خیابان جمهوری اسلامی روبه روی کوچه نوبهار و موازی خیابان میرزا کوچک خان واقع است. دوره متوسطه را هم در دبیرستان فیروز بهرام واقع در خیابان جمهوری اسلامی، نیش شمال غربی چهارراه سی تیر گذراندم. ملک دبستان جمشید جم از سوی ارباب جمشید نماینده دوره اول زرتشتیان در مجلس شورای ملی سابق اهداء شده بود؛ و دبیرستان فیروز بهرام و همچنین دبیرستانه دخترانه انوشیروان به انجمن زرتشتیان تعلق داشت که آن را زرتشتیان نیکوکار که مقیم هندوستان بودند اهدا کرده بودند. و با برنامه وزارت آموزش و پرورش به وسیله انجمن زرتشتیان تهران اداره می شد.

□ چه تعداد از اسامی اولیای مدارس فیروز بهرام و جمشید جم و همچنین دانش آموزانی که در این مدرسه تحصیل می کردند را به یاد می آورید؟



نفر اول از سمت راست نشسته بوذرجمهر مهر [۸۱۳-ع]

● مدیر مدرسه فیروز بهرام آقای مترجم همایون فره‌وشی بود که پس از مدتی به ریاست فرهنگ آذربایجان و شهرهای دیگر مأموریت یافتند. ضمناً کتابهای اولیه دبستان مانند حساب، هندسه، جغرافیا و مانند آن را ایشان نوشته بودند. پس از او مدیریت دبستان و دبیرستان به عهده آقای سهراب سفرنگ واگذار شد. او هم سالیان دراز با کوشش زیاد به اداره دبستان و دبیرستان خدمت کرد. سپس آقای فرامرز ماستر از پارسیان هند، که زبان فارسی را در هندوستان آموخته و دارای درجه MA از دانشگاه بمبئی بود، به مدیریت دبیرستان برگزیده شد. پس از او آقای «مدن پور» لیسانسیه ریاضی از دانشسرای عالی به مدیریت مدرسه انتخاب شد. پس از آنکه من دیپلم ریاضی را از دبیرستان گرفتم اشخاص دیگری مدیریت دبیرستان را به عهده داشتند که متأسفانه کاملاً آنان را نمی‌شناسم.

از معلمان دبستان و دبیرستان افراد زیادی بودند که متأسفانه اسامی همه به یادمانده است. کسانی که به یادمانده آقایان خاموشی، فغانی، میرزا اسفندیار افسر کشمیری، حکیم الهی فریدنی، نجم‌آبادی، محسن هشتروودی، هدایت‌الله حکیم الهی، محسن هنریخش، حسین هورفر، حسین مجذوب، حسین بهرامی، بدیع‌الزمان مجذوب، عطاءالله امان پور، دکتر پارسا، ابراهیم کوکلان و عده زیاد دیگر می‌باشند که همه از خادمان واقعی فرهنگ ایران بوده‌اند. روانشان شاد باد که پایه‌های علوم جدید را در کشور استوار کردند.

دانش‌آموزان زیادی در دبستان جمشید جم و دبیرستان فیروز بهرام تحصیل می‌کرده‌اند و چون سالهای زیادی از آن زمان گذشته عده کمی را به خاطر می‌آورم که عرض می‌کنم: مرحوم دکتر عبدالحسین انتخابی متخصص و جراح بیماریهای زنان، مهندس هادی انتخابی مهندس نفت و از مدیران سابق شرکت نفت، دکتر منوچهر شاهقلی وزیر اسبق بهداری، مهندس هوشنگ صانعی استاد و معاون سابق دانشکده هنرهای زیبا و معماری دانشگاه تهران، دکتر شمس‌الدین مفیدی استاد میکروب‌شناسی و انگل‌شناسی و رئیس سابق دانشکده بهداشت دانشگاه تهران، دکتر فرهنگ‌مهر رئیس سابق دانشگاه شیراز و استاد دانشگاه بستان در آمریکا، دکتر پرویز مینا و مهندس حشمت مینا از مهندسان نفت و مدیران سابق شرکت نفت، سپهبد خاتم، مهرداد پهلبد، نعمت‌الله مین‌باشیان، حسنعلی منصور، علینقی فرمانفرمائی، علیداد فرمانفرمائی و عده بسیار دیگری که نامشان در خاطرم نیست در این مدرسه تحصیل می‌کردند.

□ اگر مناسب بدانید در مورد برادران دکتر فرهنگ مهر آنچه لازم می‌دانید بفرمایید.

● برادرم دکتر فرهنگ مهر یکسال و دوماه از من کوچکتر است. او متولد آذرماه ۱۳۰۲

می‌باشد. او هم در مدرسه جمشید جم و دبیرستان فیروز بهرام تحصیل کرد. کلاس دوم متوسطه را در مدرسه البرز طی نمود. در تحصیل خیلی جدی و اغلب شاگرد اول بود. در سال ششم ابتدایی شاگرد اول تمام مدارس شد و در جشن فارغ‌التحصیلی از پادشاه وقت کتاب شاهنامه فردوسی جایزه گرفت. دوره دبیرستان را در سال ۱۳۲۰ خورشیدی به پایان رساند. سپس به دانشکده صنعتی ایران و آلمان واقع در خیابان سی تیر رفت و از آنجا لیسانس گرفت. پس از آن که از دانشگاه تهران لیسانس حقوق گرفت بلافاصله به لندن رفت تا در دانشکده حقوق و اقتصاد برای تحصیل در مقطع دکتری ثبت نام کند. در مصاحبه به او گفتند طبق قوانین دانشگاه لندن مدرک دکتری به کسی اعطا می‌شود که دوره‌های لیسانس (B.S) و فوق‌لیسانس (M.S) را در همین دانشگاه گذرانده باشد لذا به او توصیه کردند اگر مایل است زودتر دکتری بگیرد بهتر است به فرانسه برود اما او قبول نکرد و پس از ثبت نام مدت سه سال دوره B.S و دو سال دوره M.S را در دانشگاه لندن گذراند و پایان‌نامه نوشت، سپس برای دوره P.D ثبت‌نام نمود و سه سال دیگر آن دوره را دید و پایان‌نامه دشواری هم نوشت و به دریافت درجه P.D در حقوق و اقتصاد از دانشگاه لندن نائل آمد. بعد به تهران مراجعت کرد و در قسمت حقوقی شرکت نفت که ریاست آن را فؤاد روحانی داشت مشغول کار شد. پس از مدتی به قسمت اداره نفت در وزارت دارایی منتقل شد.

□ انتقال دکتر مهر به وزارت دارایی باید مربوط به دوران نخست‌وزیری دکتر امینی باشد، یعنی زمانی که آقای ابوالحسن بهنیا وزارت دارایی را عهده‌دار بودند...

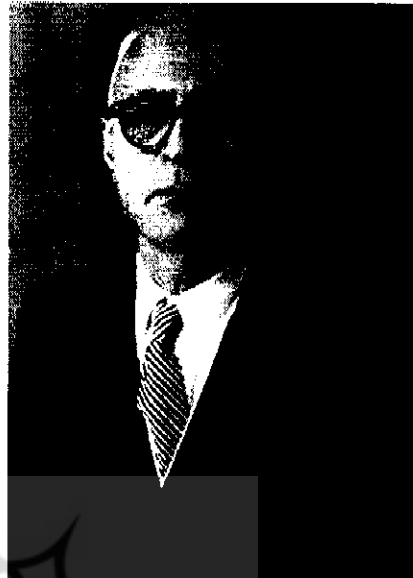
● کاملاً صحیح است. دکتر مهر مدتی بعد به مدیرکلی نفت در وزارت دارایی و پس از مدتی به سمت معاونت کل وزارت دارایی منصوب شد. پس از استعفای دکتر امینی و به نخست‌وزیری رسیدن اسدالله علم مجدداً آقای بهنیا وزیر دارایی شدند، یعنی همان سمت قبلی را حفظ کردند اما چون بیمار شده بودند دکتر مهر را به عنوان قائم مقام خود برای رسیدگی به امور وزارتخانه معین کردند. دکتر مهر از این پس به جای وزیر و با عنوان به اصطلاح، Acting Minister* کارها را انجام می‌داد و حتی در جلسات هیئت وزیران شرکت می‌کرد هر چند عنوان وزیر نداشت. او وظایف خود را به نحو احسن انجام داد و به کار خود کاملاً مسلط بود. برنامه بسیار پیشرفته‌ای را برای مدرسه دارایی تهیه کرد. بعد هم که به ریاست بیمه ایران منصوب شد مدرسه عالی بیمه را پایه‌گذاری و تأسیس نمود. مدتی هم در خدمت دانشگاه شیراز بود.

* کفیل؛ جانشین؛ قائم‌مقام

- قبل از اشتغال در شرکت بیمه ایران مدت کوتاهی ریاست هیئت نمایندگی ایران در اوپک را به عهده داشت...
- بله، همین‌طور است. بعد از آن، رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت بیمه شد و بعد ریاست دانشگاه شیراز را برای مدتی طولانی بر عهده گرفت.
- تصور می‌کنم ایشان در مدتی که در اداره حقوقی شرکت نفت بودند با هویدا آشنا شدند. آشنایی ایشان با آقای هویدا تا چه اندازه بود؟
- این‌طور نیست. دکتر فرهنگ مهر قبل از آقای هویدا در قسمت حقوقی شرکت نفت کار می‌کرد. زمانی که آقای بهنیا به وزارت دارایی منصوب شد دکتر مهر با سمت مدیرکل به اداره نفت در وزارت دارایی و اقتصاد رفت. در زمانی که دکتر مهر در این دو سمت خدمت می‌کرد آقای هویدا در سفارتخانه‌های آلمان و فرانسه خدمت می‌کرد. بنابراین آشنایی دکتر مهر با هویدا پس از این تاریخ بود.
- آن‌طور که شنیدم، آقای هویدا به ایشان وعده وزارت هم داده بود، البته به صورت مشروط؛ آیا این مطلب صحیح است؟
- این مطلب از مدتها قبل از نخست‌وزیری هویدا مطرح شده بود و هر چندگاه یک بار باز سرزبانها می‌افتاد ولی به ملاحظاتی که خودتان می‌دانید هیچگاه عملی نشد.
- موضوع مهمی که در مورد دکتر فرهنگ مهر شایسته است جناب عالی بیشتر توضیح دهید مربوط به زمانی است که سفیر وقت آمریکا پیش‌نویس قرار دادی را برای دکتر علی امینی نخست وزیر فرستاد و کمکهای آمریکا به ایران را موکول به امضای آن نمود. منظورم پیش‌نویس قراردادی است که بعدها دولت حسنعلی منصور با عنوان لایحه الحاقی کنوانسیون وین (که در واقع به نوعی احیاء مجدد کاپیتولاسیون در ایران قلمداد شد) به مجلس داد. به نظر می‌رسد هشیاری اعضای کمیسیونی که این پیش‌نویس را مورد بررسی قرار دادند، به ویژه دکتر فرهنگ مهر، موجب شد تا در سال ۴۱ دولت ایران با آن مخالفت کند....
- عرض کنم طبق اطلاعاتی که برادرم در اختیارم قرارداد، در سال ۱۳۴۱ یک روز آقای بهنیا وزیر دارایی فرهنگ مهر را به دفترش می‌خواند و به او می‌گوید آقای دکتر امینی نخست‌وزیر تلفن کرده که سفیر آمریکا پیش‌نویس قراردادی را برای نخست‌وزیر فرستاده و کمک مالی آمریکا به ایران را موکول به امضاء آن کرده است. نخست‌وزیر از وزیردارایی خواسته تا در مورد آن اظهارنظر کند. وزیردارایی هم در پاسخ گفته بود این قرارداد مربوط به وزارت خارجه است اما پیشنهاد کرده بود کمیسیونی در وزارت خارجه تشکیل دهند و قرارداد را بررسی کنند. آقای بهنیا دکتر فرهنگ مهر را به



کریم بوذرجمهری | ۳۷۵-۴۴ع



ارباب رستم گیو | ۳۱۲۷-۱۱ع

عنوان نماینده وزارت دارایی جهت شرکت در کمیسیون وزارت خارجه معرفی کرده بود. دو ساعت بعد، آقای جواد کوثر مدیرکل وزارت خارجه از آن وزارتخانه تلفن کرد و قرار ملاقاتی با دکتر مهر در وزارت خارجه می‌گذارد. در وزارت خارجه کمیسیونی مرکب از جواد کوثر، دکتر منوچهر آگاه رئیس کل بررسیهای اقتصادی بانک مرکزی و دکتر فرهنگ مهر معاون وزارت دارایی پیش‌نویس قرارداد را مورد بررسی قرار داده و هر سه نفر رأی می‌دهند که این قرارداد به معنای کاپیتولاسیون است و برای ایران به هیچ‌وجه قابل قبول نیست. جواد کوثر از فرهنگ مهر خواسته بود پاسخ و نظر کمیسیون را تهیه کند چون می‌دانست که او حقوق‌دان است. او هم پاسخ را نوشت و هر سه نفر آن را امضا کردند. مهر در بازگشت به وزارت دارایی گزارش کار را به آقای بهنیا داد. بهنیا هم فوراً به نخست‌وزیر تلفن کرد و پس از توضیح به نخست‌وزیر می‌گوید: من نظر کمیسیون را کاملاً تأیید می‌کنم و این پیشنهاد قابل قبول نیست. چند روز بعد در وزارت خارجه جلسه دوم و جلسه سوم هم با همین اعضا تشکیل شد که اعضای عالی‌رتبه سفارت آمریکا نیز در آن شرکت داشتند. نتیجه بحث در این دو کمیسیون هم همان بود که در کمیسیون نخست مطرح شده بود. رئوس استدلال اعضای ایرانی شرکت‌کننده در کمیسیون از این قرار بود:

۱. این قرارداد امتیازات خارج مملکتی هیئت سیاسی را به مستشاران آمریکایی تسری می‌دهد و آنان را برای جرایمی که مرتکب شوند از صلاحیت دادگاههای ایران و حکومت ایران خارج می‌کند و در ایران کاپیتولاسیون برقرار می‌شود لذا پذیرفتنی نیست.

۲. ایرانیان نسبت به کاپیتولاسیون حساسیت دارند. هنوز اثرات شوم قرارداد ننگین ترکمان چای با روسها و برقراری کاپیتولاسیون در اذهان باقی است و این امتیازات بیست و چند سال بعد به موجب اصل کامله‌الوداد در قرارداد پاریس به انگلیسیها هم داده شد و نتایج ویرانگر سیاسی، قضایی و اقتصادی آن در کتابها نوشته شده است.

۳. ابطال قرارداد کاپیتولاسیون در سال ۱۳۰۸ خورشیدی به تصویب رسید و دوباره نمی‌توان آن را برقرار ساخت.

۴. اصرار آمریکاییها برای تصویب این قرارداد بیهوده است و جز برانگیختن دشمنی ایرانیان برضد آمریکا نتیجه دیگری ندارد. چندی قبل یک راننده آمریکایی یک ایرانی را زیر گرفته و ایرانی مصدوم مرده است. بعد از چند روز راننده به سفارت آمریکا تحویل داده شد. وقتی یک راننده آمریکایی از حکومت قانون ایران خارج می‌شود آیا یک مشاور بلندپایه آمریکایی را در صورتی که خلافی مرتکب شده باشد می‌توان در ایران به پای میز محاکمه کشاند.

خلاصه استدلال نمایندگان عالی‌رتبه سفارت آمریکا این بود:

۱. آمریکا در برابر کمکهای مالی و کارشناسی به ایران می‌خواهد مطمئن باشد کارشناسانش طبق قوانین آمریکا تأمین قضایی داشته باشند و هدف برقراری کاپیتولاسیون نیست.

۲. آمریکا، پیش از این، قرارداد مشابهی با جمهوری آلمان غربی بسته است.

۳. دولت آمریکا قصد دارد روابطش با ایران مثبتی برقرار داد باشد تا در آینده مانند اتفاقی که برای راننده آمریکایی افتاد پیش نیاید و سوءتفاهم ایجاد نشود.

در برابر این استدلال، هیئت ایرانی جواب داده بود: اولاً ما قرارداد آلمان را ندیده‌ایم و اطلاعی از آن نداریم؛ ثانیاً موقعیت آلمان با ایران متفاوت است.

به هر حال، پیش‌نویس قرارداد پیشنهادی سفارت آمریکا به دولت دکتر امینی مورد موافقت قرار نگرفت و به این ترتیب دولت وقت ایران از پذیرفتن کمک مالی آمریکا هم صرف‌نظر کرد. این قرارداد در زمان نخست‌وزیری آقای علم پس از بازنگری و اصلاحاتی مجدداً به هیئت دولت ایشان تقدیم شد و ظاهراً دولت علم آن را پذیرفت اما چون هرگونه قرارداد خارجی طبق قانون اساسی می‌بایست به

تصویب مجلس برسد تصویب نهایی این قرارداد موکول به زمانی شد که مجلس شورای ملی دوره بیست و یکم تشکیل شود.

نکته جالب اینکه در سال ۱۳۴۳ و در زمان نخست‌وزیری حسنعلی منصور، دکتر فرهنگ مهر به عنوان معاون کل وزارت دارایی و رئیس هیئت نمایندگی ایران در اوپک برای مأموریتی به جاکارتا پایتخت اندونزی رفته بود. هویدا در این زمان وزیردارایی بود و شب قبل از تشکیل جلسه عمومی او هم وارد جاکارتا شد و به اعضای هیئت نمایندگی ایران پیوست. در آنجا به فرهنگ مهر گفت: فوراً به تهران برگرد و در مورد پیشنهاد سفارت آمریکا به منصور توضیح کامل بده، چون ممکن است نخواهند تو را از تغییراتی که در این پیشنهاد صورت گرفته آگاه کنند تا در مجلس از آن دفاع کنی. دکتر مهر فوراً به تهران مراجعت کرد و شرح کامل صورت مذاکرات در جلسات وزارت خارجه را که با نمایندگان سفارت داشته برای منصور تعریف کرد و گفت: من با اصل این پیشنهاد مخالفم، با افزایش قیمت بنزین هم مخالفم و نظر خود را در جلسه شورای عالی اقتصاد هم که با حضور شاه تشکیل شده بود به طور صریح گفتم؛ بنابراین، از هر نوع دفاع از این لایحه معذورم. البته منصور با خوشرویی حرفهای او را شنید و او را از حضور در مجلس معاف داشت ولی لایحه را به مجلسین برد و حوادثی پیش آمد که بهتر از من می‌دانید.

□ از توضیحاتی که دادید سپاسگزارم. برگردیم به شرح احوال خودتان. پس از اخذ دیپلم متوسطه تحصیلات خود را چگونه ادامه دادید؟

● پس از پایان دوره متوسطه برای ادامه تحصیل، با هزینه شخصی به فرانسه رفتم اما در مدت کوتاهی که آنجا بودم جنگ بین‌المللی دوم شروع شد. ناچار به تهران برگشتم و در همین شهر تحصیلات خود را در رشته پزشکی ادامه دادم. پس از اتمام تحصیلات بیشتر عمرم را به تدریس در دانشکده‌های پزشکی و خدمت در بیمارستانها یا مطب خصوصی و انجمنهای خیریه و غیرانتفاعی و اجتماعی گذراندم.

□ قبل از پرداختن به مطالب بعدی، چون به مدرسه طب دارالفنون اشاره کردید لطفاً بفرمایید که وضع طبابت و تحصیل در این رشته در دوره قاجاریه، پیش از تأسیس دارالفنون، چگونه بود و قانون طبابت در چه سالی تصویب شد؟

● بله، باید عرض کنم که قانون طبابت در سوم جمادی الاخر ۱۳۲۹ قمری در دوره دوم قانونگذاری مجلس شورای ملی به تصویب رسید و پس از آن تاریخ کسانی که می‌خواستند در ایران به طبابت و شغل داروسازی بپردازند می‌بایستی مدرسه عالی

طب یا داروسازی را طی کرده باشند و سپس به این دو شغل بپردازند. مدرسه طب ابتدا به نام مدرسه عالی طب و مدرسه عالی داروسازی دارالفنون معروف بود. اما قبل از آن چهار مکتب آموزش طب در تهران وجود داشت: اول، مکتب طب میرزا زین العابدین خان مؤمن الاطباء؛ دوم، مکتب میرزا ابوالحسن خان بهرامی؛ سوم، مکتب میرزا علی اکبرخان ناظم الاطبا از خاندان نفیسی؛ چهارم، مکتب میرزا سیدحسین خان نظام الحکما. داوطلبان آموزش پزشکی در یکی از این چهار مکتب وارد می شدند و سالیان دراز در خدمت پزشکان نامبرده آموزش می دیدند و کار می کردند و هر وقت استاد اجازه می داد شخصاً به شغل پزشکی مشغول می شدند.

□ چه سالی به دانشکده پزشکی راه یافتید؟

● برای ورود به دانشکده پزشکی در مسابقه کنکور شرکت کردم، از سال ۱۳۱۹ در دانشکده پزشکی تهران به تحصیل پرداختم و در سال ۱۳۲۵ فارغ التحصیل شدم. فوراً به خدمت نظام وظیفه رفتم و یک سال خدمت نظام را در بخش افسری بیمارستان شماره ۱ ارتش که روبه روی خیابان مطهری در خیابان ولی عصر قرار دارد با درجه ستوان دومی وظیفه انجام دادم. بعد به لندن رفتم و در رشته بیماریهای داخلی و تشریح میکروسکوپی مطالعات خود را ادامه دادم. سپس به تهران برگشتم، در دانشکده پزشکی تهران به سمت دستیار استخدام شدم و شروع به کار کردم. بعد از سه سال دوباره برای خدمت نظام وظیفه که به آن خدمت ذخیره می گفتند و مدت آن یکماه بود دعوت شدم. این بار خدمت خود را در بیمارستان شماره ۲ ارتش انجام دادم.

□ همان سال که جناب عالی وارد دانشکده پزشکی شدید تصور می کنم پروفیسور ابرلن رئیس یکی از دانشگاههای وقت فرانسه به دعوت مقامات ایرانی به ایران آمد تا اوضاع نابسامان دانشکده پزشکی را اصلاح نماید. در مورد کارهای او مقداری صحبت کنید.

● عرض کنم از حدود سال ۱۳۱۹ برای پیشبرد دانشکده پزشکی تهران پروفیسور ابرلن، استاد تشریح میکروسکوپی دانشکده پزشکی پاریس انتخاب شد و به ایران آمد. برنامه مفصل و مدونی هم مطابق برنامه دانشکده پزشکی پاریس تهیه کرد و شروع به اجرا نمود. بنابراین، برنامه دانشکده پزشکی تهران از آن سال به کوشش پروفیسور ابرلن و همکاران ایرانی اش برنامه ای بود مطابق با برنامه دانشکده های فرانسه. البته از مدارج عالی دانشگاهی و از میان استادان فارغ التحصیل از دانشگاههای فرانسه استفاده کرد؛ ولی بعداً برای تدریس و رسیدن به پایه استادی مقررات دشواری وضع

شد و پزشکان می‌بایست پس از گذراندن امتحانات و مسابقه پیشرفت کنند و مقام نسبتاً شایسته‌ای احراز نمایند. بنده خودم برای طی مدارج بالای دانشگاهی مجبور شدم سه دفعه در مسابقه شرکت کنم، مقاله و کتاب بنویسم و حتی در مجلات خارج مقاله داشته باشم و نظایر اینها.

□ مثل اینکه از سوی اطبای قدیمی با مقررات جدید دانشکده پزشکی مخالفت‌هایی هم شد منظورم خانواده لقمانی‌هاست، اینطور نیست؟

● البته مشکلاتی وجود داشت و کسانی که قبلاً در پزشکی خود را صاحب حق می‌دانستند طبعاً ناسازگاری می‌کردند (بعضی به حق و بعضی به ناحق). در همه جای دنیا وقتی کسی بخواهد کار مثبت و دشواری انجام دهد بدون اشکال و مخالفت نمی‌شود. ابرلن هم ابتدا گرفتار این قبیل مخالفتها شد حتی مدتی کوتاه به عنوان اعتراض به فرانسه مراجعت کرد چون اختیار تام می‌خواست تا از خارج دانشگاه، اشخاص ذی‌نفوذ مانع کارهای او نشوند. بالاخره در حدود سالهای ۱۳۲۰-۱۳۲۲ اختیاراتی به او دادند و با پشتیبانی شاه و همچنین دکتر علی‌اکبر سیاسی که رئیس دانشگاه بود موفق شد به کارهای دانشکده و مخصوصاً آزمایشگاهها، بیمارستانها و تعلیمات بالینی سروصورتی بدهد. در نتیجه همین اقدامات بود که مقررات بسیار جدی برای احراز رتبه‌های دانشگاهی وضع شد و کسانی که از دانشکده‌های پزشکی ایران می‌خواستند در کار دانشگاهی و تدریس وارد شوند می‌بایست آزمایشهایی بگذرانند، مقالات متعددی در مجلات پزشکی ایرانی و خارجی نوشته به چاپ برسانند و در رشته تخصصی خود کتاب بنویسند. گاهی هم ممکن بود پزشکی که در دانشگاههای خارج به کارهای آموزش پزشکی اشتغال داشتند و صلاحیتشان بررسی می‌شد و مورد تأیید شورای دانشکده قرار می‌گرفت به استادی دانشکده پزشکی می‌رسیدند؛ ولی برای پزشکان دیگر این مدارج شامل دوره‌های دستیاری، ریاست درمانگاه، ریاست بخش، ریاست درمانگاه آموزشی و ریاست بخش آموزشی، دانشجویی و بالاخره استادی بود. چنانچه ملاحظه می‌فرمایید، شرط استاد شدن با این مقررات و مسابقه و آزمایش با شرط استاد شدن در دانشکده‌های دیگر تفاوت داشت و بسیار دشوارتر بود و می‌بایست هم چنین باشد.

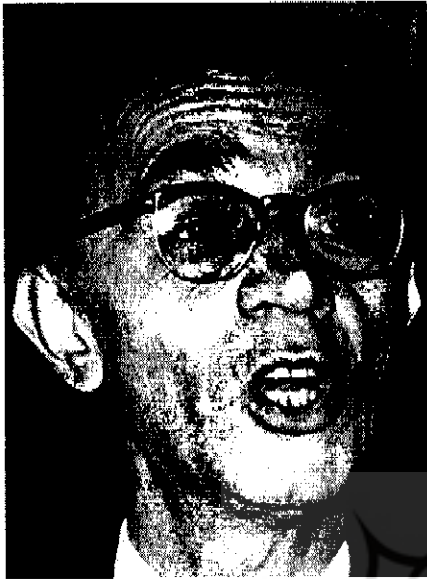
□ همکاران آقای ابرلن در ابتدا چه کسانی بودند؟ تعداد فارغ‌التحصیلان دانشکده پزشکی در آن سالها چه اندازه بود؟

● بعضی از همکاران ایشان خارجی بودند مانند پرفسور بالتازار که ملیت فرانسوی داشت و رئیس انستیتو پاستور بود. همچنین پرفسور مایر آلمانی که در قسمت گوش و

حلق و بینی با ایشان همکاری می‌کرد؛ ولی به زودی استادان ایرانی کرسیهای استادی را اشغال کردند. اسامی تعدادی از آنها که به یادمانده به این قرار است:

دکتر امیراعلم، دکتر احمد فرهاد، دکتر جهانشاه صالح، دکتر محمد قریب، پرفسور یحیی عدل، پرفسور منوچهر حکیم، دکتر سعید مالک، دکتر نصرالله نیک نفس، دکتر ابوالقاسم نفیسی، دکتر منوچهر اقبال، دکتر آشتیانی، دکتر مصطفی حبیبی گلپایگانی، دکتر ناصر انصاری، دکتر محمدحسین ادیب، دکتر مهدی آذر، دکتر وارطانی، دکتر صادق پیروز عزیزی، پرفسور محمدقلی شمس، دکتر حسین گل‌گلاب، دکتر حسین معتمد، دکتر محمد حسابی، دکتر هاشم هنجن، دکتر علی فلاتی، دکتر نصرت‌الله باستان، دکتر حسین رضاعی، دکتر حسین سهراب، دکتر غلامرضا شیخ، دکتر علی وکیلی، دکتر محمد صدری، دکتر حمید آهی، دکتر غلامحسین مصدق، دکتر محمد مجلل، دکتر فرزد، دکتر ابوالقاسم نجم‌آبادی، دکتر محسن مظاهر، دکتر محمدعلی ملکی یزدی، دکتر یوسف میرایروانی، دکتر حسن میردامادی، دکتر محمدعلی نشرودی، دکتر ابراهیم چهارازی، دکتر هوشنگ نظامی، دکتر ابراهیم نعمت‌اللهی، دکتر اسماعیل آرم، دکتر ابوالقاسم پزشکیان و دیگران. البته ابرن بیشتر از پنج شش سال در ایران نبود؛ اما در اثر تلاشهای او و همکاریانش به تدریج دانشکده پزشکی دانشگاه تهران توانست موقعیت ممتازی در بین دانشگاههای معتبر دنیا به دست آورد. طبق آماري که یکی از همکاران به نام دکتر ابراهیم سعادت در کتاب خود ذکر کرده‌اند در سال ۱۳۲۰ خورشیدی تعداد فارغ‌التحصیلان دانشکده پزشکی ۶۰ نفر و در سال ۱۳۲۵ این تعداد به ۸۳ نفر افزایش یافت.

- استخدام شما در دانشکده پزشکی در چه سالی بود و چه مدارج دانشگاهی را طی کردید؟
- از اواخر سال ۱۳۲۶ وارد خدمت دانشگاه شدم. ابتدا دستیار وبعد به ترتیب رئیس درمانگاه، رئیس درمانگاه آموزشی، رئیس آزمایشگاه، رئیس بخش و استاد شدم.
- چه سالی به رتبه استادی دانشگاه نایل شدید؟
- در شانزده آبان ۱۳۴۵ به استادی دانشگاه تهران انتخاب شدم.
- علاوه بر استادی دانشگاه تا جایی که اطلاع دارم در بهداری و بیمارستان شرکت نفت هم بوده‌اید.
- بله، در دانشگاه تهران کارمندان آموزشی دو نوع خدمت می‌کردند؛ یا تمام وقت که می‌بایست صبحها و بعدازظهرها در دانشگاه کار کنند یا نیمه وقت. بنده چون به کار معالجه بیماران هم علاقه داشتم نصف روز در دانشکده پزشکی و نصف دیگر را در بخش داخلی بیمارستان شرکت نفت خدمت می‌کردم. شروع کارم در



دکتر عبدالحسین راجی | ۲۲۱۶-۴۱ع

پرفسور شارل ابرلن رئیس دانشکده
پزشکی دانشگاه تهران | ۲۱۴۱-۴۱ع

بیمارستان شرکت نفت از سال ۱۳۳۴ بود یعنی زمانی که ریاست شرکت را آقای مرتضی قلی بیات عهده‌دار بود. وقتی که از خارج برگشتم انجمن پزشکان انگلیس (British Medical Association) شعبه‌ای به نام شعبه خاورمیانه انجمن پزشکان انگلیس (Middle East Branch) داشت که در ایران، عراق و چند کشور دیگر دارای عضو بود. کسانی که در انگلیس سابقه تحصیل داشتند می‌توانستند عضو شوند. جامعه پزشکان انگلیس مجله‌ای هم در لندن چاپ می‌کرد به نام نشریه پزشکی بریتانیا (British Medical Journal) که این پزشکان هم در صورتی که مقاله‌ای پزشکی و قابل درج می‌نوشتند در آن مجله چاپ می‌شد. به علاوه سمینارهای مختلفی در بعضی کشورها تشکیل می‌دادند که پزشکان عضو و پزشکان غیرعضو می‌توانستند در آن سمینارها شرکت و از آن استفاده علمی کنند. این انجمن سمیناری هم در تهران تشکیل داد که ریاست آن با آقای دکتر حسن علوی چشم پزشک و استاد دانشگاه تهران بود. آقای دکتر علوی از استادان چشم‌پزشکی معروف تهران هستند که اکنون دوران بازنشستگی را طی می‌کنند. این سمینار در سال ۱۳۳۳ خورشیدی تشکیل شد و پزشکان زیادی هم از کشورهای خاورمیانه، ایران و همین‌طور انگلستان و آمریکا در آن شرکت کردند و روی هم رفته سمینار موفقی بود. بنده هم در آن شرکت داشتم. از

طرف بهداری شرکت نفت هم چند پزشک در آن شرکت کردند که در بین آنان شادروان دکتر صرفه جراح معروف که بعد از ملی شدن صنعت نفت ریاست کل بهداری شرکت نفت در ایران را به عهده گرفته بودند و به خوبی بهداری شرکت نفت در ایران را اداره می‌کردند، حضور داشتند.^۵ ایشان بودند که از من خواستند روزی چهار ساعت در بخش داخلی بیمارستان شرکت نفت انجام وظیفه کنم؛ بنده هم از اوایل سال ۱۳۳۴ این خدمت را در بخش داخلی به عهده گرفتم. دکتر صرفه سالهای متمادی ریاست کل بهداریهای شرکت نفت ایران را به عهده داشت و به بهترین وجه مدیریت می‌کرد. بعد از ملی شدن صنعت نفت به تدریج اطباء و جراحان ایرانی جای پزشکان انگلیسی را اشغال کردند و عموماً با دکتر صرفه همکاری بسیار خوبی داشتند به طوری که بهداری و بیمارستانهای شرکت نفت در نواحی نفتخیز و تهران همیشه از بهترین بیمارستانها و بهداریها بود. البته یک متخصص داخلی و یک متخصص جراحی خارجی به عنوان مشاوران او در اختیار بهداری شرکت نفت بودند، که در موارد لزوم و بیماریهای صعب‌العلاج مخصوصاً در مورد کارمندان خارجی شرکت نفت که هنوز تعدادی از آنها در ایران بودند و کار می‌کردند، مورد مشاوره قرار می‌گرفتند. به هر حال، بهداری شرکت نفت بعد از واگذاری تشکیلات نفت به بهترین وجه و در بالاترین سطح علمی به گونه‌ای منظم اداره می‌شد و پزشکان و پرستاران ایرانی توانسته بودند به خوبی از عهده وظایف خود برآیند. یک خانم پرستار انگلیسی که تجربه و اطلاعات علمی و عملی زیادی داشت تشکیلات پرستاری منطقه نفتخیز جنوب را اداره می‌کرد و پرستاران این مناطق معمولاً پس از چند سال کار و تجربه برای خدمت در بیمارستان تهران منتقل می‌شدند. در تهران بیمارستان شرکت نفت در رشته‌های مختلف پزشکی داخلی، جراحی عمومی، جراحیهای اختصاصی، آزمایشگاهها، سونوگرافی و رادیوگرافی کادر متخصص کافی داشت و اگر بیماری از خانواده کارمندان یا کارگران به هر نوع درمان پزشکی احتیاج داشت، امکانات فراهم می‌شد. حتی اگر لازم بود، برای جراحیهای دشوار پس از مشاوره و تشخیص قطعی بیمار را به خارج اعزام می‌کردند. در مورد تأمین دارو هم هیچ محدودیتی نبود و اگر دارویی در خارج از کشور تازه به بازار می‌آمد و برای درمان مؤثر بود به سرعت دارو تهیه و به کشور وارد می‌شد. دکتر صرفه، علاوه بر

۵ دکتر رستم صرفه متولد ۱۲۸۵ خورشیدی در رشته طب عمومی از دانشگاه بیروت درجه دکتری گرفت و تخصص خود را در رشته جراحی در لندن بدست آورد. وی مدتی مدیر مسئول مجله هوجت (نشریه زرتشتیان) بود. چند سال پیش از انقلاب بازنشسته شد. بعد به آمریکا مسافرت کرد و در اردیبهشت ۱۳۷۲ در آمریکا درگذشت.



جمعی از پزشکان بیمارستان شرکت نفت

مدیریت صحیح، از نظر اخلاق پزشکی نمونه بود و هیچ نوع بیدقتی در مورد بیماران را نمی‌پذیرفت. او احتمالاً تا سال ۱۳۴۸ یا ۱۳۴۹ این سمت را داشت.

□ بهداریها و بیمارستانهای شرکت نفت در ایران چه تعداد بود؟ آیا قبل از ملی شدن صنعت

نفت پزشکان ایرانی در بیمارستانهای شرکت نفت کار می‌کردند یا خیر؟

● قبل از ملی شدن نفت، به قدری که اطلاع دارم، بیمارستانها و درمانگاههای شرکت نفت مستقیماً زیر نظر پزشکان انگلیسی اداره می‌شد؛ مخصوصاً مدیریت بیمارستانها و بخشها با پزشکان انگلیسی بود. تا جایی که اطلاع دارم دکتر لیسمن سرپزشک داخلی و مسترکلودیه سرجراح بیمارستان آبادان بودند ولی پزشکان و جراحان ایرانی هم در مؤسسات بهداری و بیمارستانی شرکت نفت کار می‌کردند؛ به عنوان مثال، شنیده بودم دکتر راجی و دکتر طبّا در بهداری آبادان کار کرده بودند. دکتر راجی بعدها نماینده مجلس و وزیر بهداری شد.^۶ دکتر طبّا هم به ریاست بخش خاورمیانه سازمان

۶ دکتر عبدالحمین راجی در دوره‌های ۱۵، ۱۶ و ۱۹ نماینده خرمشهر در مجلس شورای ملی بود و در دولت دکتر منوچهر اقبال به سمت وزیر بهداری منصوب شد. نامبرده در مهرماه ۱۳۵۰ درگذشت.

بهداشت جهانی رسید^۷ که گمان می‌کنم مرکز آن در مصر بود ولی دقیقاً نمی‌دانم این آقایان چه سمتی در شرکت نفت داشتند. اما بعد از ملی شدن صنعت نفت تعدادی از پزشکان و سرپرستان و پرستاران خارجی کشور ایران را ترک کردند و به وطن خود برگشتند چند نفری هم ماندند و با پزشکان و پرستاران ایرانی روابطی کاملاً معقول و منطقی داشتند؛ البته این رابطه محترمانه و منطقی دوجانبه بود و تا پایان مدتی که من در بهداری خدمت می‌کردم ادامه داشت.

بنابراین، در مدیریت بهداری بیمارستانهای شرکت نفت اختلالی پیش نیامد چون انتخاب رئیس بهداری و مقامات بالای آن براساس لیاقت و درایت و مورد قبول اولیای شرکت و کارمندان و کارگران بود. اشخاصی هم که انتخاب شده بودند به وظایف خود کاملاً آشنا بودند.

در مورد بیمارستانهای شرکت نفت تا قبل از سال ۱۳۳۴ چون در بیمارستان شرکت نفت نبودم اطلاع ندارم؛ ولی بعد از آن، بیمارستان مهمی در تهران داشت. در آبادان هم بیمارستان بزرگی داشت که احتیاجات مناطق نفتخیز را تأمین می‌کرد. در آغاجری و مسجد سلیمان هم بیمارستان داشتند.

□ در مورد امکانات بیمارستانهای تحت پوشش شرکت نفت و گسترش آنها و همچنین در این مورد که آیا این بیمارستانها جنبه آموزشی هم داشتند یا نه، اگر مطالبی دارید بفرمائید.

● من چون تا سال ۱۳۵۲ در بیمارستان شرکت نفت خدمت می‌کردم اطلاعاتی از سالهای بعد ندارم؛ ولی قبل از آن، می‌دانم که امکانات بیمارستانها گسترش پیدا کرده بود؛ مثلاً در سال ۱۳۳۴ در بیمارستان تهران حدود ۶۰ تا ۷۰ تخت بیمارستانی بود ولی در همان سالها بیمارستانی با حدود ۲۰۰ تخت خواب در دست ساختمان بود که مدتی بعد کار آن خاتمه یافت و تصور می‌کنم بعد از آن هم گسترش بیشتری پیدا کرده است.

بیمارستانهای بزرگ شرکت نفت جنبه آموزشی هم داشتند. پزشکانی که مایل بودند در رشته‌های داخلی و جراحی تخصص بگیرند می‌توانستند تحت نظر استادان، آموزشهای تئوری و عملی فراگیرند. در بیمارستانهای آبادان و تهران بیماران متنوع و زیاد بودند؛ ضمناً در بخشهای جراحی و داخلی همیشه پزشکانی در ردیف استاد، کار می‌کردند.

پزشکان پس از فراگیری آموزشهای تئوری و عملی در دانشکده‌های پزشکی تهران ثبت نام می‌کردند و در صورت موفقیت در آزمون علمی، دیپلم تخصصی

۷. دکتر عبدالحسین طبا نماینده نائین در دوره‌های ۱۵ و ۱۶ مجلس شورای ملی و همچنین وزیر بهداری در دولت دکتر علی امینی بود.



کنفرانس بین‌المجالس در مجارستان؛ ردیف دوم از راست نفر دوم دکتر بوذرجمهر مهر، دکتر ستاری، دکتر سید ابراهیم چهارازی، یوسف کهن (نماینده کلیمیان در مجلس دوره ۲۴)

دریافت می‌نمودند؛ البته عده این افراد زیاد نبود.

- بفرمائید پس از دکتر صرفه چه کسانی وظایف ایشان را به عهده گرفتند؟
- بعد از ایشان دکتر کهنمی، دکتر مسعود روحانی (برادر آقای فزاد روحانی)، و آقای دکتر پرتو به ترتیب این وظیفه را برعهده گرفتند و بعد از آن دیگر اطلاعی ندارم.

□ آیا در رشته تخصصی خود تألیفاتی هم دارید؟

- بله، چهار کتاب پزشکی درسی نوشته‌ام. مقدمات جنین شناسی (سال ۱۳۲۹)، بافت‌شناسی عملی (سال ۱۳۳۰)، بافت شناسی و جنین شناسی غدد مترشحه داخلی (سال ۱۳۴۴)، بیماری‌های عفونی (سال ۱۳۷۵). علاوه بر این، مقالات متعددی در مجلات دانشکده پزشکی، مجله طب عمومی و مجله بریتیش مدیکال جورنال نوشته‌ام. همچنین، در سمینارهای متعدد پزشکی و سمپوزیومهای مختلف شرکت کرده و کنفرانس داده‌ام.

□ اگر موافق باشید سؤالات خود را در مورد فعالیت زرتشتیان در دوران معاصر ایران دنبال کنیم. تصور می‌کنم بزرگ‌ترین شخصیت زرتشتی در تاریخ معاصر زرتشتیان سانکجی

لیمجی هاتریا^۸ معروف و مشهور به مانکجی صاحب است، کسی که توانست با حمایت و نفوذ انگلستان امتیازاتی را در دوره سلطنت ناصرالدین شاه برای جامعه زرتشتیان به دست آورد. جناب عالی چه اطلاعی از این شخص دارید و او چه خدماتی به زرتشتیان کرده است؟

● خیلی متشکرم از اینکه این فرصت را فراهم کردید تا در مورد این شخص صحبت کنیم. مانکجی لیمجی هاتریا، چنانکه گفته شده، در سال ۱۸۱۳ میلادی در یکی از بخشهای بندر سورات^۹ هندوستان به دنیا آمد. اجدادش از زرتشتیانی بودند که در زمان صفویه از ایران به هندوستان مهاجرت کرده بودند. او پنجساله بود که انگلیسیها عمده فعالیت‌های خود را به بمبئی انتقال دادند. پدر و مادر مانکجی هم به بمبئی منتقل شدند. وی تحصیلات خود را در بمبئی شروع کرد و به تدریج جوانی دانش‌پژوه و نیرومند و درستکار بارآمد. در حین سفر به مناطق زرتشتی نشین هند مرتباً با ایرانیان مقیم این کشور ارتباط داشت و دلبستگی‌اش به آب و خاک اجدادی افزایش می‌یافت و چون اخبار ناگواری درباره زندگی زرتشتیان ایران می‌شنید چندبار تصمیم گرفت به ایران سفر کند اما هر بار با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی هندوستان، افغانستان و ایران این سفر ممکن نشد، تا اینکه زرتشتیان ایرانی مقیم هندوستان که، با کار و کوشش زیاد، زندگی آبرومندانه‌ای برای خود کسب کرده بودند با تأسیس «انجمن اکابر پارسیان» توانستند در سال ۱۸۵۴ میلادی برابر ۱۲۷۰ قمری مانکجی را به ایران بفرستند و از او درخواست نمودند که در یزد برای ساختن دخمه‌ای همت کند. از آنجا که مانکجی با صاحب‌منصبان انگلیسی در هند ارتباط داشت و خودش هم تبعه دولت بریتانیا بود، مقامات انگلیسی ضمن نوشتن چند سفارشنامه برای سفارتخانه‌های انگلیس در تهران، بوشهر، بغداد و استانبول تأکید کردند که مسئولان در نهایت احترام، او را در کارهایش همراهی نمایند. مانکجی در سفر خود به ایران در کشتی با میرزا حسین خان سپهسالار که از مأموریت «سرکنسولگری بمبئی» به ایران باز می‌گشت آشنا شد. این آشنایی به دوستی میان آن دو انجامید به طوری که سپهسالار همواره احترام زرتشتیان را نگاه می‌داشت و از ایشان حمایت نمود. مانکجی نخستین فرستاده انجمن اکابر هند به ایران بود و مدت ۴۰ سال نماینده انجمن محسوب می‌شد. او در بازدید از ایران وضع زرتشتیان را بسیار غم‌انگیز یافت و مشاهده کرد که هر روز بر تعداد مهاجران زرتشتی از ایران افزوده می‌شود. او چندین بار به یزد و کرمان رفته و تعداد زرتشتیان را در دو شهر یاد شده حدود ۶ تا ۷

هزار نفر ذکر کرده است. کنت دوگوبینو سفیر فرانسه در ایران در خاطرات خود شمار زرتشتیان را ۸ هزار نفر ذکر کرده و نوشته است به زرتشتیان در ایران نسبت به سایر اقلیتهای مذهبی ستم بیشتری روا می‌شده. او هر چند خودش آدم تحصیلکرده‌ای نبود با این وصف به امر آموزش و پرورش علاقه زیادی داشت. مدرسه‌ای شبانه‌روزی در تهران تأسیس کرد و به سختی توانست زرتشتیان کرمان را راضی کند تا ۱۲ تن از اطفال خود را به او بپارند تا در مدرسه تهران به آنها آموزشهای لازم را بدهد. همین کار را در یزد هم کرد و توانست ۲۰ کودک یزدی را با خود به تهران بیاورد و کلیه مخارج آنان را در طول پنج سال تحصیل در مدرسه متکفل شد. دروسی که در این مدرسه تدریس می‌شد حساب، هندسه، جغرافیا، انگلیسی و فارسی بود.

مهم‌ترین اقدام او راضی کردن ناصرالدین شاه به صدور فرمان لغو گرفتن جزیه از زرتشتیان بود.^{۱۰} گرفتن جزیه از اقلیتهای دیگر قطع شده بود، اما دولت مرکزی در آن زمان سالیانه مبلغ ۹۳۷۵ ریال از زرتشتیان جزیه می‌گرفت. البته حکام محلی ۲۰۰۰۰ ریال از زرتشتیان می‌گرفتند و فقط ۹۳۷۵ ریال را برای حکومت مرکزی می‌فرستادند. مانکجی صاحب در قدم اول توانست موافقت درباریان را در واگذاری مبلغ جزیه در تیول عباسقلی خان معتمدالدوله - وزیر عدلیه - جلب کند تا به این ترتیب دست تعدی حکام محلی نسبت به عموم زرتشتیان تا حدی کوتاه شود. در مرحله بعد توانست موافقت ناصرالدین شاه را در کاهش مبلغ فوق جلب کند و ۱۰۰ تومان از مبلغ فوق را کاهش دهد. در اقدام بعدی، پرداخت کل مبلغ را خود به عهده گرفت تا از جانب انجمن اکابر پارسیان آن را بپردازد و رسید دریافت دارد. به این ترتیب دیگر هیچ نقطه از کشور حق اخذ جزیه نداشت. اعضای انجمن اکابر پارسیان نزدیک به ۲۵ سال مبلغ جزیه را به وسیله مانکجی پرداختند. علاوه بر این، با تقدیم هدایا و پیشکشهای مختلف به شاه ایران و درباریان و با کمک و حمایت مستقیم و غیرمستقیم دولتهای اروپایی، به خصوص وزیران مختار انگلیس در ایران و مقامات عالی‌رتبه فرانسوی از قبیل گوبینو و همچنین همراهی علمایی چون آقاسیدجواد امام جمعه کرمان، توانستند در رمضان ۱۲۹۹ ق / ژوئیه ۱۸۸۲ ناصرالدین شاه را به الغای حکم جزیه راضی نمایند.^{۱۱}

۱۰. جزیه مالیات سالیانه‌ای بود که اهل کتاب به حکومت اسلامی می‌پرداختند تا مورد حمایت و حفظ و صیانت حکومت واقع شوند. اخذ جزیه در دوره جدید از عوامل مهم تغییر مذهب و مهاجرت زرتشتیان ایران بوده است.

۱۱. برای صورت حکم بنگرید: جهانگیر اوشیدری. تاریخ پهلوی و زرتشتیان. تهران، بی‌نا، ۲۵۳۵ شاهنشاهی. ص ۴۳۶ تا ۴۳۸.

□ بررسی اسناد نشان می‌دهد که همراهی دولت انگلستان با مانکجی منجر به صدور حکم لغو جزیه از سوی ناصرالدین شاه شد. به این ترتیب که حکومت هندوستان و وزیر خارجه انگلیس از رونالد تامپسون سفیر وقت انگلیس در ایران مصرأ خواستند تا به مانکجی صاحب کمک کند.

● کاملاً صحیح است. تامپسون و مانکجی هر دو نزد ناصرالدین شاه رفتند و تقاضای صدور لغو جزیه را کردند. البته می‌دانید که ناصرالدین شاه شخصاً برای مانکجی احترام زیادی قائل بود و حتی گفته شده که او را «پدر» خطاب می‌کرد. به این ترتیب سنگین‌ترین باری که، هم به لحاظ مادی و هم به لحاظ روانی، بر دوش جامعه زرتشتیان سنگینی می‌کرد برداشته شد. به هر حال، زندگی پرمخاطره او که تماماً صرف بهروزی زرتشتیان ایران گردید در رمضان ۱۳۰۷ق/ ۱۸۹۰ میلادی در تهران به پایان رسید. از اقدامات بسیار مهم او پایه‌ریزی «انجمن زرتشتیان» در یزد بود تا اختلافات داخلی جامعه زرتشتی به محاکم عرف و شرع راه نیابد بلکه اختلافات در انجمن از سوی ریش سفیدان این اقلیت رسیدگی شود. او با تشکیل این انجمن سنگ بنای استقلال حقوقی زرتشتیان را پایه‌ریزی کرد. او همچنین توانست عبادتگاهها، آتشکدهها و زیارتگاههای زرتشتی را تعمیر نماید و دخمه‌هایی را به جهت اموات بسازد. به ترویج کارهای خیریه دست زد و به زرتشتیان کمکهای مالی فراوانی نمود. او دو بار ازدواج کرد. یکبار در هندوستان با «هیرابایی» که ثمره آن پسری به نام «هرمزدجی» و دختری به نام «دوسی بایی» بود. پس از مرگ همسرش، در ایران با فرنگیس دختر هرمز دیاربندار کرمانی عقد نکاح بست. اما از این ازدواج فرزندی به وجود نیامد.

□ گفته شده که مانکجی با ملکم و فراموشخانه او هم ارتباط داشت. اطلاعات شما در این مورد چیست؟

● هیچ اطلاعی در این مورد ندارم.

□ پس از مانکجی صاحب، «انجمن اکابر پارسیان» اشخاص دیگری مانند «کیخسرو جی خان صاحب» و بعد از او «اردشیر جی» را به ایران مأمور کردند تا به وضع زرتشتیان رسیدگی کنند. از این افراد چه اطلاعی دارید؟

● البته، همان‌طور که می‌دانید، پس از فوت مانکجی صاحب، «انجمن اکابر پارسیان هند» اختیاراتش را به پسرش «هرمزدجی» واگذار کرد، اما وی در سال ۱۳۰۸ قمری درگذشت؛ لذا کیخسرو جی در همان سال از سوی انجمن مذکور به ایران آمد. او در یزد به دنیا آمد. خانواده‌اش در کودکی او به هند رفتند و همانجا اقامت کردند.

کیخسرو جی تحصیلات خود را با اخذ درجه لیسانس از دانشگاه بمبئی به پایان برد. وقتی که از سوی انجمن اکابر پارسیان به ایران آمد نزدیک به یک سال در تهران اقامت گزید و مورد احترام درباریان قرار گرفت. امین السلطان به او لقب «خان» داد و از آن پس او را «خان صاحب» می‌نامیدند. مهم‌ترین هدف او تشکیل مجدد و سروسامان دادن به انجمنهای زرتشتی بود. در تهران، کرمان و یزد انجمنهایی تأسیس کرد و به احترام نام ناصرالدین شاه که جزیه را موقوف کرد این انجمنها را ناصری نامید. او در سال ۱۳۱۰ قمری آماری از زرتشتیان تهیه کرد که به موجب آن تعداد زرتشتیان ایران جمعاً ۹۱۷۶ نفر بود. از این تعداد ۶۹۰۸ نفر در یزد، ۱۹۷۳ نفر در کرمان و ۲۹۵ نفر در تهران سکونت داشتند. وی پس از دو سال اقامت در ایران به هند بازگشت. در هندوستان با نطقهای خود توانست هدایایی فراهم آورد تا در ایران به شاه و درباریان اهدا کند. او در سال ۱۳۱۱ قمری در کرمان درگذشت.^{۱۲}

پس از کیخسرو جی خان صاحب، اردشیر جی ریپورترا از سوی انجمن اکابر پارسیان هند مأمور به ایران شد. اردشیر جی در سال ۱۳۴۴ خورشیدی، ۱۹۶۵ میلادی در بمبئی به دنیا آمد و پس از تحصیلات مقدماتی به انگلستان رفت و در رشته علوم سیاسی و تاریخ شرق و تاریخ باستان فارغ التحصیل شد و با زبانهای فارسی و عربی نیز آشنا گردید و پس از تحصیل به هندوستان بازگشت. در سال ۱۳۱۱ قمری پس از مرگ کیخسرو جی عازم ایران شد و در منزل ارباب جمشید جمشیدیان^{۱۳} و سپس در محلی به نام «وکالتخانه پارسیان تهران» اقامت کرد. او در

۱۲. بسیاری معتقدند موبدان مخالف کیخسرو جی او را مسموم و هلاک کردند. طبق آنچه که در مکتب بهائیان مندرج است «انجمن ناصری یزد» دارای چند عضو بهایی بود. تعدادی از زرتشتیان سنت‌گرا و متعصب هم «انجمن حق‌گوی یزد» را تشکیل دادند و در صدد قتل تعدادی از این افراد بودند (بنگرید به: اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهور الحق، (جلد ششم، جزء دوم)، ص ۹۳۴-۹۳۶).

۱۳. ارباب جمشید بهمن معروف به جمشیدیان در سال ۱۲۹۹ قمری در یزد به دنیا آمد. در بازده سالگی وارد دستگاه ارباب رستم مهربان از بازرگانان زرتشتی شد و به شعبه تجارتخانه او در بروجرد رفت. سپس به مدت هفت سال در تهران برای او کار کرد و فعالیت تجارتخانه او را توسعه داد. مدتی بعد در سرای مشیرخلوت که محل بازرگانان زرتشتی بود حجره‌ای گرفت و مستقلاً به کار تجارت، صرافیه، بانکداری و کشاورزی مشغول شد. به تدریج کار بازرگانی او رونق گرفت به حدی که در هر یک از شهرهای قم، کاشان، اصفهان، یزد، شیراز، کرمان، سیرجان، رفسنجان، بم، همدان، رشت، بندرعباس، بمبئی، کلکته، بغداد و پاریس شعبه‌ای از تجارتخانه خود را تأسیس کرد و به کار واردات و صادرات کالا پرداخت. شاید پس از سقوط ساسانیان تا آن زمان نخستین بار بود که یک بازرگان ایرانی به چنین موقعیت اقتصادی‌ای نائل می‌شد. تجارتخانه او به تدریج چنان اعتباری پیدا کرد که بانک شاهی ایران و انگلیس و بانک استقراضی روس را تحت‌الشعاع قرار داد و شاه و درباریان و بازرگانان و مردم عادی برای معاملات بانکداری به تجارتخانه او

مدت ۴۰ سال اقامت در ایران توانست نقش مهمی در فعالیتهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نه تنها مربوط به زرتشتیان بلکه کل جامعه ایران ایفا کند. او از اولین استادان مدرسه علوم سیاسی بود که ذکاءالملک فروغی و چندتن دیگر آنرا پایه‌گذاری کردند. اردشیرجی در این مدرسه تاریخ و جغرافی و زبان انگلیسی تدریس می‌کرد. به هرحال نقش او در امور فرهنگی و سیاست ایران از سالهای قبل از مشروطیت و تحولات بعد از آن انکارناپذیر است. وی در ۱۳۱۱ خورشیدی در تهران درگذشت.

□ تفاوت مهمی که در مورد عملکرد و اقدامات اردشیرجی در مقایسه با دو شخص پیشین و حتی افرادی مانند ارباب کیخسرو و شاهرخ به چشم می‌خورد این است که آنان به طور عمده فعالیتهای خود را حول گرفتن امتیازات بیشتر برای جامعه زرتشتیان قراردادند در حالی که حوزه عمل اردشیرجی در ایران محدود به این امور نبود بلکه او در مسائل عمده سیاسی و امنیتی کشور دست به اقدامات شگفت‌انگیز زد. ارتباط نزدیک او با مقامات ذی‌نفوذ در سیاستهای انگلستان و همچنین سرویسهای اطلاعاتی این کشور در سالهای پس از جنگ جهانی اول به حدی ارتقاء یافت که توانست حکومت ملی ایران را دستخوش دگرگونی اساسی قرار دهد. به نظر می‌رسد او و همفکرانش قصد داشتند با به قدرت رساندن تدریجی رضاخان میرپنج حکومتی تحت سلطه انگلستان در ایران برقرار کنند تا از این طریق جامعه زرتشتیان نیز از حقوق مدنی بیشتری برخوردار شوند. نظر شما در این مورد چیست؟

● شاید مقایسه عملکرد مانکجی صاحب و کیخسروجی با اردشیرجی خیلی صحیح نباشد زیرا اوضاع ایران و زرتشتیان مقیم ایران در زمان آنان با موقعیت و دوران اردشیرجی متفاوت بود. در زمان ناصرالدین شاه، اقلیت زرتشتی در ایران از ابتدایی‌ترین امکانات و حقوق مدنی محروم بودند و مانکجی صاحب و کیخسروجی برای دستیابی به حداقل حقوق اجتماعی ناچار بودند به هر وسیله‌ای متوسل شوند. آنان هرچند در اقدامات خود تا اندازه‌ای هم موفق شدند ولی وضع به گونه‌ای بود که حکومت وقت آنها را به مرگ گرفته بود تا به تب راضی شوند؛ ولی در زمانی که اردشیرجی به ایران آمد وضع تغییر کرده بود و طبقه منورالفکر ایران خواستار تحول

→ مراجعه می‌کردند و به او اعتماد داشتند. در سال ۱۲۸۲ خورشیدی از سوی مظفرالدین شاه به لقب رئیس‌التجار و افتخار نشان و جبه و حمایل و فرمان مخصوص نایل شد. پس از انقلاب مشروطیت، از سوی زرتشتیان به نمایندگی دوره اول مجلس انتخاب شد. در همین زمان فعالیت تجارخانه‌های او روبه افول نهاد چون بانک استقراضی روس با مطالبه طلب خود و فشار بیش از حد به ارباب جمشید و همچنین هجوم سربازان و وصول نشدن مطالبات از بدهکاران، تجارخانه‌های او مهروموم شد. وی در دیماه ۱۳۱۱ در ۸۲ سالگی بدرود حیات گفت.



ارباب جمشید بهمن نماینده زرتشتیان در مجلس شورای ملی | ۶۷۷۸-۱ع

بودند و دموکراسی و مشروطیت می‌خواستند. اکثر مردم هم حقوق بیشتری مطالبه می‌کردند. در چنین موقعیتی زرتشتیان هم، که در پی فرصتی بودند تا بلکه بتوانند به شیوه‌ای مناسب‌تر به زندگی و حیات اجتماعی خود ادامه دهند به دنبال مشروطه خواهان حرکت کردند و از تغییر ساختارهای حکومت استقبال نمودند. در چنین اوضاعی اردشیرجی سعی کرد از کلیه امکانات سیاسی به نفع مشروطه‌خواهان استفاده کند. او یک شخص کاملاً سیاسی بود و با توجه به مطالعاتی که داشت می‌دانست که از زمان معاهده ترکمانچای و گلستان حکومت ایران بیشتر تحت سلطه روسیه قرار گرفته و محمدعلی‌شاه با اتکاء به روسیه، با مشروطه‌طلبی مخالف است. از نظر او تأمین حقوق مدنی بیشتر برای جامعه ایرانی، و ضمناً اقلیت زرتشتی، تا وقتی که حکام قاجار در رأس حکومت باشند امکان نداشت. به نظر می‌رسد او در پی

برقراری یک حکومت ملی بود، حکومتی که حقوق کلیه اقلیتهای مذهبی، از جمله زرتشتیان، در نظر گرفته و تأمین شود. از سوی دیگر، مانکجی صاحب و کیخسرو جی و حتی ارباب کیخسرو هر سه ایرانی بودند و پدر و مادرشان بر اثر نوع رفتار حکام محلی و نادیده گرفتن حقوق مدنی زرتشتیان ناگزیر به مهاجرت هندوستان شده بودند و این در حالی است که اردشیر جی متولد هندوستان بود و روابط نزدیکی با مقامات ذی نفوذ انگلیسی داشت. به همین جهت بود که زرتشتیان در رفتارشان با او خیلی جانب احتیاط را می گرفتند. زمانی که اردشیر جی فوت کرد من تقریباً ده ساله بودم. اما بعدها شنیدم که او خیلی دوست داشت بعد از ارباب جمشید، نماینده زرتشتیان در مجلس شورای ملی شود؛ ولی زرتشتیان قبول نکردند چون تبعه دولت خارجی بود و به عنوان ریپورتر روزنامه تایمز لندن فعالیت می کرد. می دانید که زرتشتیان به موضوع ایرانی بودن خیلی اهمیت می دهند و می گفتند کسی که تبعه یک دولت خارجی است چطور می تواند نماینده زرتشتیان ایران باشد. از این جهت با نمایندگی او مخالفت کردند و به ارباب کیخسرو که تقریباً همعصر با اردشیر جی بود رأی دادند. ارباب کیخسرو یک ایرانی حقیقی و میهن دوست بود و هیچ رابطه پنهانی هم با سیاستهای خارجی نداشت و در تمام مدت حیات خود مورد احترام رجال و سیاستمداران ایرانی بود. به طور کلی، باید بگوییم در نهضت مشروطیت غالب شخصیتهای زرتشتی با مشروطه طلبان همسو بودند. این همراهی برای آن بود تا بتوانند به حقوق اجتماعی بیشتری دست یابند. اما در پاسخ به این اشاره شما که اردشیر جی و همفکرانش توانستند حکومت ایران را تغییر دهند، باید توجه داشته باشیم که عوامل متعددی موجب به قدرت رسیدن رضاخان و سقوط سلسله قاجاریه شد و نمی توان تحولات سیاسی و اجتماعی را به یک عامل نسبت داد.

□ همان طور که جناب عالی هم اشاره کردید، رفتار زرتشتیان در مورد اردشیر جی تا اندازه ای محتاطانه بود؛ به خصوص انجمن زرتشتیان یزد، آن طور که گفته می شود، نظر مساعدی نسبت به اقدامات او نداشتند. برخی معتقدند که اردشیر جی بانی اصلی کمیته مجازات بود و انجمن زرتشتیان یزد، در مقابل این اقدام، دست به ایجاد کمیته ای به نام سیمرخ زدند. آیا شما اطلاع بیشتری از این موضوع دارید؟

● خیر و برای نخستین بار است که این مطلب را می شنوم. فقط می دانم که در دوره بعد از قاجاریه حقوق مدنی اقلیتهای مذهبی، و از آن جمله زرتشتیان، بیشتر مورد توجه قرار گرفت. در همین دوره انجمنهای متعدد زرتشتیان در تهران، کرمان و یزد تأسیس و گسترش یافت.



کنگره زرتشتیان جهان در بمبئی (هندوستان): از راست: دکتر فرهنگ مهر (رئیس انجمن زرتشتیان)، موبد کاترا اک، رستم گیو و همسرش، دکتر بوذرجمهر مهر

□ یکی از اختلافهای عمده انجمن زرتشتیان با اردشیرجی مربوط می‌شود به روابطی که او با بهائیان داشته و، چنان‌که گفته شده، حتی می‌کوشیده چند تن از آنان را بهایی کند. پیش از او هم بعضی از زرتشتیان سنت‌گرا به همین جهت با کیخسروجی اختلاف داشتند چون عده‌ای از اعضای انجمن ناصری یزد، که به دست کیخسروجی بنیاد نهاده شده بود، بهایی بودند یا بعداً بهایی شدند مانند استاد جوانمرد که سمت منشی و دبیری انجمن مذکور را داشت. منابع زرتشتیان و بهائیان به این نکته توجه کرده‌اند که ماستر خدابخش به دلیل طرفداری از بهائیان هدف تیر این گروه از زرتشتیان قرار گرفت و به قتل رسید.^{۱۴} اطلاع شما در این مورد چیست؟

● به نظر می‌رسید در دوره قاجاریه بهائیان سعی زیادی می‌کردند تا در محافل مؤثر جامعه و از جمله محافل زرتشتیان نفوذ کنند، شاید به این تصور که فعالیت‌های زرتشتیان در جهت کسب حقوق اجتماعی بیشتر به نتیجه مطلوبی برسد و بهائیان نیز

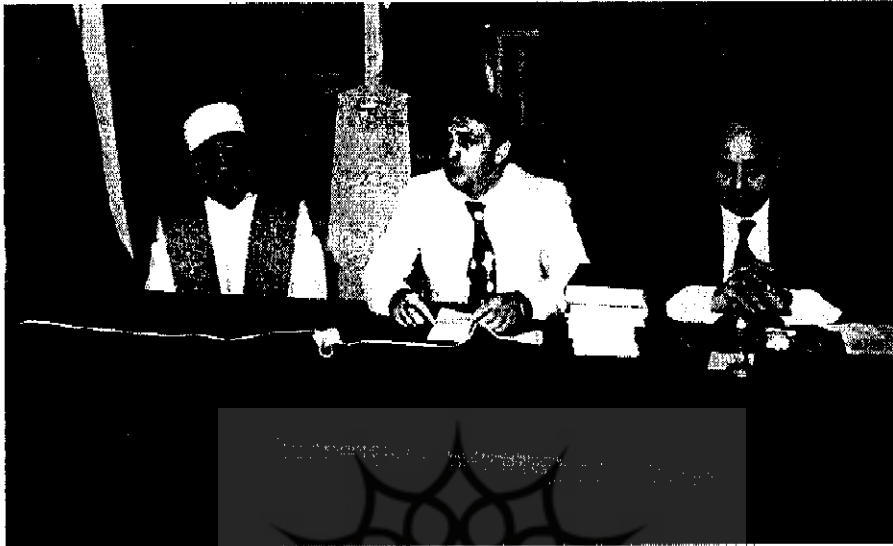
۱۴. بنگرید به: رشید شهردان، فرزندان زرتشتی، صص ۶۰۳-۶۰۴؛ جهانگیر اوشیدری، تاریخ بهلوی و زرتشتیان، و همچنین اسدالله فاضل مازندرانی، تاریخ ظهورالحق، ج ۸، جزء دوم.

بتوانند به نحوی از آن منتفع شوند. براین اساس دسته‌بندی و واکنش بعضی از زرتشتیان نسبت به این گونه اقدامات کاملاً طبیعی است. آن‌طور که من هم شنیده‌ام، ماستر خدابخش نسبت به بهائیان تمایل داشت و به این جهت بسیاری از زرتشتیان نسبت به او اعتماد نداشتند.

□ در مورد همکاری زرتشتیان با مشروطه‌طلبان و تأسیس انجمن زرتشتیان تهران بیشتر توضیح دهید.

● تا جایی که من اطلاع دارم، در آغاز مشروطیت، زرتشتیان برای برقراری حکومت مشروطه با آزادیخواهان همکاری زیادی کردند و ارباب جمشید از طریق تجارتخانه خود کمکهای مالی زیادی به طرفداران مشروطیت کرد. یکی دیگر از بازرگانان زرتشتی که در آغاز مشروطیت از بذل مال و کمک به مشروطه‌خواهان دریغ نداشت ارباب خسرو شاه جهان (جهانیان) بود. او یکی از پیشگامان بانکداری در ایران بود.

وی در سال ۱۲۷۴ خورشیدی در یزد شرکتی تأسیس کرد که بعد به بانک تبدیل شد و در شهرهای دیگر ایران و همچنین در بمبئی و لندن شعبه ایجاد کرد و در تمام دوران مشروطیت به طرفداران این نهضت کمک می‌کرد. یکی از برادران او به نام پرویز جهانیان، از سوی طرفداران استبداد به قتل رسید. در همین زمان شخص دیگری به نام مهربان پارسایی با جهانیان همکاری داشت و به طرفداران مشروطه کمک می‌کرد. بانک جمشیدیان در سال ۱۲۷۳ و بانک جهانیان در سال ۱۲۷۴ خورشیدی تشکیل شد. صاحبان این دو بانک قصد داشتند با کمک مردم و دولت ایران و همچنین پارسیان مقیم هند بانکی بنام بانک ایران تأسیس کنند اما متأسفانه به سبب رقابت میان بانکهای روسیه و انگلستان و عوامل دیگر، این بانک تشکیل نشد و جهانیان و جمشیدیان هر دو ورشکسته شدند. حتی مدیر تجارتخانه جهانیان در تهران فریدون خسرو معروف به گل خورشید چون به مشروطه‌خواهان کمک می‌کرد و جلسات آزادیخواهان آذربایجان اغلب در منزل او تشکیل می‌شد به دستور محمدعلی شاه و به وسیله صنیع حضرت و همکارانش در سال ۱۲۸۸ خورشیدی کشته شد. شخصیت مهم دیگری که همه او را می‌شناسند و از هیچ کوششی برای برقراری حکومت مشروطه کوتاهی نکرد ارباب کیخسرو شاهرخ بود و بی‌نیاز از هر توضیحی است. اما در مورد انجمن زرتشتیان، باید عرض کنم که انجمن زرتشتیان تهران در سال ۱۲۸۶ خورشیدی در تهران تأسیس شد. زمینه فعالیت‌های این انجمن امور خیریه، فرهنگی، اجتماعی و غیرانتفاعی است و مؤسسات مختلفی را اداره می‌کند که ذکر نام همه آنها در اینجا ممکن نیست. این انجمن به کلیه مدارس،



از راست: دکتر بوذرجمهر مهر، صادق طباطبایی (معاون نخست‌وزیر وقت)، موبد شهزادی

کتابخانه‌ها، درمانگاه‌ها، مهدکودکها، پرورشگاهها، مراکز فرهنگی و دینی، سالنهای خیریه و آرامگاه زرتشتیان (در بزرگراه افسریه) رسیدگی می‌کند. البته تشکیلات عام‌المنفعه و خدماتی دیگری هم وجود دارد که به صورت خصوصی از سوی بعضی افراد اداره می‌شود ارباب جمشید و ارباب کیخسرو هرکدام مدتی ریاست این انجمن را به عهده داشتند. ریاست انجمن هر سه سال یکبار از طریق انتخابات تعیین می‌شود.

□ با توجه به تخصصی که در تدریس و معالجهٔ بیماران داشتید چطور شد که به فعالیت در

انجمن شهر و نمایندگی مجلس علاقه پیدا کردید؟

● من از جوانی به کارهای اجتماعی و خیریه علاقه داشتم و در انجمنهای خیریه هم عضو بودم. البته به عهده گرفتن وظایف در انجمن شهر و بعد در مجلس مقداری از وقت این جانب را که قبلاً در مطب شخصی صرف می‌کردم می‌گرفت و حتی مجبور شدم از کار در مطب شخصی به تدریج کم کنم و بالاخره کارهای بیمارستانی را مخصوصاً در دورهٔ وکالت مجلس به کلی کنار گذاشتم و از دست دادم. فعالیت اجتماعی در صورتی که خدمت به مردم باشد موجب رضایت خاطر می‌شود اما در

سالهای پس از انقلاب و در واقع بعد از بازنستگی مجدداً به خدمت در دانشکده پزشکی تهران دعوت شدم و یک ترم در آنجا تدریس کردم. پس از آن به دانشگاه شهید بهشتی رفتم و پنج سال به تدریس پرداختم. بعد هم به دانشکده پزشکی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج منتقل شدم و در آنجا به تدریس پرداختم. مدتی هم به عنوان سرپرست دانشکده‌های پزشکی و پرستاری کرج انجام وظیفه نمودم. در اردیبهشت ۱۳۸۰ به علت بیماری و پس از ۵۱ سال سابقه تدریس در دانشکده‌های پزشکی تهران، شهید بهشتی و آزاد اسلامی واحد کرج به طور واقعی بازنسته شدم.

□ از سوابق انجمن شهر و انتخابات در ایران چه اطلاعی دارید و خودتان چه زمانی به عضویت آن درآمدید؟

● التفات دارید که تمدن امروزی دنیا در حقیقت تمدن شهری است. امروزه مراکز علم، صنعت، تجارت، اقتصاد، موسسات بزرگ مالی و پولی، بانکها و شرکتهای بزرگ خدماتی در شهرها متمرکز شده و رسیدگی به مشکلات شهرهای بزرگ از قبیل ازدیاد جمعیت، برق، آب، آتش نشانی، وسایل نقلیه، پارکها، نظافت و جمع‌آوری زباله از مشکلات جدی است. تهران هم طبعاً این نوع مشکلات را داشته و دارد. معمولاً کار شهرداری در شهرهای بزرگ ممکن است از کار یک وزارتخانه هم بیشتر باشد. در اجتماعاتی که اصول دموکراسی در آنها برقرار است معمولاً اتخاذ تصمیم درباره مسائل مهم شهری به نمایندگان مردم واگذار می‌شود؛ اما مسئله مهم این است که در حالی که انتخاب نمایندگان باید آزاد باشد، اداره امور شهری را باید به اشخاص بصیر و مطلع وا گذاشت تا احتیاجات مردم را بتوانند بفهمند و به بهترین وجه حل و فصل نمایند. در سازمانهای جدید شهری شهردار باید رابط بین انجمن قانونگذاری شهری یعنی انجمن شهر و دستگاه اجرایی که ادارات شهرداری هستند باشد. وظیفه شهردار این است که اطلاعات لازم را در اختیار اعضای انجمن شهر قرار دهد و از طرفی سعی کند تصمیمات انجمن شهر به درستی انجام شود.

تا جایی که بنده اطلاع دارم، برای نخستین بار در سال ۱۳۰۹ دستور تشکیل انجمن بلدیة که همان انجمن شهر بود صادر شد تا به امور شهر رسیدگی شود به طوری که مردم به تدریج خودشان با مشکلات شهر آشنا بشوند، راههای رفع آن را پیدا کنند و در حل مشکلات بکوشند. به موجب قانونی که برای تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی نوشته شد و از تصویب مجلس گذشت، انجمن شهر تهران در سال ۱۳۰۹ مرکب از ۱۱ نفر تشکیل شد. انتخابات انجمن شهر دو مرحله‌ای بود. در مرحله اول ۷۵ نفر انتخاب شدند؛ بعد وزارت داخله از میان آنها ۱۱ نفر را انتخاب کرد و در روز ۲۱ تیرماه ۱۳۰۹ نخستین جلسه رسمی بلدیة تهران تشکیل شد که



انجمن شهر تهران (۱۳۲۸): از راست: دکتر بوذرجمهر مهر، حسین فرهودی (رئیس انجمن شهر)

فرماندار تهران هم در آن حضور داشت. دکتر حسن لقمان ادهم حکیم الدوله به عنوان رئیس، حاج محمدحسن بلورفروشان نایب‌رئیس و میرزا حسین کاشف به عنوان منشی انتخاب شدند. در این دوره حاج مخبرالسلطنه هدایت، حسین سمعی (ادیب‌الدوله) و سرلشکر کریم آقاخان بوذرجمهری به ترتیب ریاست وزرا، وزیر کشور و ریاست بلدیة را عهده‌دار بودند. انجمن با اختیارات قانونی خود توانست این چند لایحه را به تصویب برساند:

لایحه عوارض قبان، لایحه عوارض مهمانخانه، رستوران، پانسیون، گاراژ، کلوب، عوارض بنزین و روغن موتور، لایحه عوارض فخاری، لایحه عوارض خانه و مستغلات.

در دوره دوم، انجمن شهر تهران در مرداد ۱۳۱۱ تأسیس شد و نخستین جلسه آن اول شهریور ۱۳۱۱ تشکیل یافت. در این دوره یک نفر به تعداد نمایندگان دوره اول اضافه شد. بعضی از لوایح تصویب شده که در دوره دوم، که تعدادشان بیشتر از دوره قبل بود، از این قرارند: تخفیف نصف عوارض اتوبوس، تصویب پنج درصد عوارض شرکت بیمه، تصویب نظامنامه ناواییها، تصویب دریافت ده درصد عوارض از

قمارخانه‌ها، تصویب آیین‌نامه کارخانه لیمونادسازی، تصویب مقررات گورستان و غسلخانه.

دوره سوم در آذر ۱۳۱۳ تشکیل شد. در انتخابات هیئت رئیسه این دوره دکتر حسن لقمان ادهم، دکتر جوان و میرزا غلامحسین کاشف به ترتیب به عنوان رئیس، نایب‌رئیس و منشی انتخاب شدند. در این دوره ماشین تحریر به خدمت انجمن بلدیّه درآمد و گزارش پایان دو سال با ماشین تحریر نوشته شد. در این دوره اسم بلدیّه به شهرداری تبدیل شد و ۲۶ پیشنهاد شهرداری را تصویب و برای اجرا به شهرداری فرستاد. بعضی از مصوّبات شهرداری از این قرار بودند: لایحه پرداخت عوارض سینما که به نفع سیل‌زدگان تبریز داده شده بود به نام اعانه از سوی شهرداری، لوائح مربوط به کمیسیونهای محاسبات و بهداشت در انجمن شهر، مقررات گاراژها، مستغلات در ۱۷ ماده، عوارض شهرداری بر اعلانات، نظامنامه درباره طویله‌های عمومی و خصوصی، اخذ عوارض از مؤسسات عمومی مانند کافه، رستوران و حمام و نظامنامه آن.

انتخابات دوره چهارم در دیماه ۱۳۱۵ انجام گرفت. در این دوره حسنعلی کمال هدایت فرماندار و فضل‌الله بهرامی کفیل شهرداری حضور داشتند و دکتر حسن لقمان ادهم، عبدالحسین نیکپور و غلامحسین کاشف به ترتیب رئیس و نایب‌رئیس و منشی و سایر اعضای انجمن عبارت بودند از: اسدالله یمین اسفندیاری، عطاءالله سمیعی، حاجی خان حریری طلوع، عمادالدین سزاوار، دکتر عباس نفیسی، مراد اریه، دکتر پرویز کاظمی، علی وکیلی و علی‌اکبر حکیمی.

بعضی از لوایحی که در این دوره تصویب شد عبارت بودند از: لایحه الحاقی به عوارض اتومبیل‌های سواری و بلیط مسافرت، لایحه مربوط به کوره‌پزان، ماده واحده در مورد خرابی قسمتی از سنگلج که جزو گذر عمومی شود، لایحه امتداد خیابان جمهوری اسلامی به طرف مغرب، لایحه در مورد آب بهای میدان امجدیه، مقررات بهداشتی دکانهای کله‌پزی، جگرکی و سیراب‌فروشی، لایحه تأدیه ماهی ۳۶۰۰ ریال به وراثت عباس ماهرخ مأمور آتش‌نشانی، لایحه پرداخت روزی چهار ریال به نام جیره تا سه سال درباره ورثه شکرالله مأمور بارکشی شهرداری، لایحه نام گذرها و توسعه معابر، شماره مستغلات، احداث میدان دروازه شمیران، لایحه استقراض ده میلیون ریال از بانک ملی به منظور تکمیل بنای تماشاخانه، آیین‌نامه تأسیس نوانخانه و مسکین‌خانه، لایحه آیین‌نامه مواد غذایی و خوکرداری.

دوره پنجم انجمن شهر در سال ۱۳۱۷ تشکیل شد و تا سال ۱۳۱۹ به کار خود ادامه داد. در این دوره فرماندار تهران میرزا جواد خان سینکی و شهردار تهران قاسم



دکتر بوذرجمهر مهر، و نشسته آقای علی سپهر نایب رئیس انجمن شهر

صوراسرافیل بود. نمایندگان انجمن شهر عبارت بودند از: دکتر حسن لقمان‌آدم (رئیس)، عطاءالله سمیعی (نایب رئیس)، دکتر پرویز کاظمی منشی و سایر اعضا: حسنعلی کمال هدایت (نصرالملک)، دکتر عباس نفیسی، عمادالدین سزاوار، ابراهیم خواجه‌نوری، علی وکیلی، قزوینی، منصف، مهندس صادق و حاجی‌خان حریری طلوع. از مصوبات مهم انجمن شهر در این دوره تخصیص ۵۰ درصد از درآمد حاصل از جرایم قاچاقچیان جهت خرید اتوبوس برای کارمندان، و آیین‌نامه برای دریافت عوارض بلیط سینما بود.

جلسات این دوره به علت وقوع جنگ جهانی دوم به طور مرتب تشکیل نمی‌شد. انجمن شهر تهران از سال ۱۳۱۹ تا ۲۸ سال، یعنی تا سال ۱۳۴۷، تشکیل نشد. در آبان این سال پس از تصویب قانون جدید انجمن شهر از سوی مجلسین، که در سال ۱۳۴۱ به تصویب رسیده بود، تشکیل شد و مدت دوره انجمن شهر از دو سال به چهار سال تغییر یافت. اعضای انجمن در این دوره ۳۰ نفر بودند. این ۳۰ نفر از بین خود یک هیئت مدیره مرکب از رئیس، نایب رئیس، دو منشی و یک سخنگو تعیین می‌کردند و بقیه نمایندگان انجمن شهر بودند. بنده یک سال نایب رئیس انجمن شهر تهران بودم و

نشان نقره شهر تهران را دریافت کردم. در دوره‌ای که من به نمایندگی انجمن شهر انتخاب شدم رئیس انجمن دکتر حسین فرهودی بود. او استاد دانشگاه و مدتی معاون وزارت کشور و قبلاً هم وکیل مجلس بود. کتابهایی تألیف کرده و به مقررات انجمن شهر آشنا بود. در دوره بعد تیمسار رشید نادرخانی رئیس انجمن شد. او سابقاً سرتیپ ارتش بود و در دوره قبل از آن هم نماینده انجمن شهر بود و تجربیاتی اندوخته بود.

□ در مورد وظایف انجمن شهر و کارهایی که در زمان عضویت شما در آن انجام گرفت بیشتر توضیح دهید؟

● عرض شود، انجمن شهر در هفته حداقل یک بار جلسه تشکیل می‌داد. این جلسات بیشتر عصرها و شبها تشکیل می‌شد. شهردار یا معاون شهردار در مورد مشکلاتی که احتیاج به مذاکره داشت با انجمن شهر مذاکره می‌کرد و به ترتیبی که رئیس انجمن معین می‌کرد بحث و تصمیم گرفته می‌شد و رئیس انجمن شهر تصمیم نهایی را کتبا به شهردار جهت اجرا ابلاغ می‌کرد. اموری مثل بودجه شهرداری، نقشه جامع شهر، توسعه تهران و تراکم ساختمانها، پارکها، زمینهای ورزشی، کتابخانه‌ها و تعیین شهردار و بسیاری مسائل دیگر از وظایف انجمن بود. در دوره اول که ما انتخاب شدیم (۱۳۴۷) مهندس جواد شهرستانی به سمت شهردار تهران انتخاب شد. پس از مدتی او استعفا داد و دکتر نیکپی به سمت شهرداری تهران انتخاب شد.

□ در مورد انتصاب شهرستانی به سمت شهردار تهران گفته می‌شود که هویدا نخست‌وزیر قصد داشت مهندس پیروز را به این سمت منصوب کند. به این جهت، ابتدا تمهیداتی فراهم کرد تا سرتیپ صفاری شهردار وقت از سمت خود کناره‌گیری کند و به سنا برود اما عطاءالله خسروانی دبیرکل حزب ایران نوین چون مایل نبود که شهردار از سوی نخست‌وزیر انتخاب شود کاری کرد تا جواد شهرستانی از سوی نمایندگان انجمن شهر به این سمت منصوب شود و همین‌طور هم شد. البته هویدا پیش از ۱۰ ماه شهرستانی را تحمل نکرد و به جای او غلامرضا نیکپی را از طریق انجمن شهر به این سمت رساند. به این ترتیب شهرستانی پس از چندماه به عنوان استاندار به کرمانشاه رفت و منوچهر پیروز هم در دیماه ۱۳۴۷ به سمت استانداری بنادر جنوب و سواحل خلیج فارس منصوب شد. به راستی، تا چه اندازه شهردار منتخب مردم بود؟

● آن زمان هم مطالبی از این دست شنیده می‌شد و یادم هست که اسم منوچهر پیروز هم مطرح شد. هویدا هم نسبت به عطاءالله خسروانی نظر خیلی مساعدی نداشت و گاهی باهم درگیر می‌شدند. یادم هست که چندروز قبل از استعفای شهرستانی و بعد

از مدت‌ها باران شدیدی در تهران بارید و در مناطق جنوب شهر خرابی به بار آورد و تا حدی امور مردم را مختل کرد. برخی از روزنامه‌ها هم بلافاصله از وضع پیش آمده استفاده کردند و در جایی از شهردار سؤالاتی در این مورد پرسیدند. شهرستانی در پاسخ یکی از سؤالات گفته بود این باران شهرداری را غافلگیر کرد. روزنامه‌ها در کمتر از سه چهار روز این مسئله را بزرگ جلوه دادند و به انتقاد از شهرداری پرداختند. در نتیجه، شهرستانی مجبور به استعفا شد. نمایندگان انجمن شهر در جلسات خود به بحث درباره این موضوع پرداختند یادم هست که بعضی از اعضای انجمن شهر، و از جمله خود من، از استعفای شهرستانی رضایت نداشتیم. اعضای انجمن شهر و ما می‌گفتیم ایشان آدم درستی است؛ در واقع می‌خواستیم دلیل استعفای او را بدانیم چون استعفای او غیرعادی به نظر می‌رسید و پاسخ او به مطبوعات هم خیلی بی‌ربط نبود. از سوی دیگر نیکپی اصلاً مهندس نبود و حقوقدان بود و قبلاً در شرکت نفت کار می‌کرد و سمتی در آنجا داشت. من به عنوان نایب رئیس انجمن و سه چهار نفر دیگر در موقع رأی‌گیری به ابقای شهرستانی رأی دادیم ولی بقیه به نیکپی رأی دادند. ما، در آن زمان، هنوز از تیزهوشی نیکپی اطلاع زیادی نداشتیم ولی مدتی بعد متوجه شدیم که او هر چند حقوقدان است ولی سرعت انتقال و تیزهوشی زیادی دارد؛ بنابراین؛ کم‌کم نسبت به او خوشبین شدیم. اطلاعات من در همین حدود است و از مسائل پشت پرده اطلاع چندانی ندارم.

اما در مورد مردمی بودن انتخابات، چه در مورد مجلس و چه در مورد انتخاب شهردار، ابتدا باید عرض کنم لازمه یک انتخابات مردمی آن است که مردم نسبت به وظایف خود و همینطور وظایف مربوط به مجلس و شهرداری آگاهی کافی داشته باشند. در جوامع دموکراتیک احزاب سیاسی با وسایل تبلیغاتی‌ای که در اختیار دارند در آگاهی مردم نقش زیادی ایفا می‌کنند ولی در ایران، متأسفانه، ما تجربه زیادی از فعالیت حزبی نداریم. بنابراین، برای تعیین شهردار هر دفعه پیشنهاد از سوی وزارت کشور می‌شود و وزارت کشور معمولاً خصوصیات کاندیدا مانند سن، تحصیلات، سابقه شغلی و خدمات اداری را به اطلاع اعضای انجمن شهر می‌رساند و نمایندگان آن وزارتخانه در مورد نامزدها توضیحاتی می‌دادند و مخالف و موافق هم در انجمن شهر اظهار نظر می‌کردند؛ سپس رأی‌گیری می‌شد. بنابراین، کسی به بنده تحمیل نمی‌کرد که به چه شخصی رأی مثبت یا منفی بدهم. پس از اینکه بحث و گفت‌وگو تمام می‌شد رئیس انجمن رأی می‌گرفت و نتیجه رأی نمایندگان انجمن را کتباً اعلام می‌کرد. البته ممکن است بعضی نظر دیگری داشته باشند ولی به نظر من ما هنوز باید انتخابات دموکراتیک را تمرین و تجربه کنیم و با قوانین و آداب و رسوم خودمان تطبیق

بدهیم. حتی در پیشرفته‌ترین کشورهای که ادعای دموکراسی دارند انتخابات بی‌عیب و نقص نیست.

□ جناب عالی در نیمه اول سال ۱۳۵۲ در اواسط دوره بیست‌وسوم، پس از درگذشت دکتر اسفندیار یگانگی، به نمایندگی اقلیت زرتشتیان انتخاب شدید. در دوره بعد هم این سمت را حفظ کردید. لطفاً در این مورد و همچنین فعالیت‌های خود در مجلس توضیح دهید.

● همان‌طور که اشاره کردید، قبل از من دکتر اسفندیار یگانگی نماینده اقلیت زرتشتیان در دوره‌های بیستم تا بیست و سوم مجلس شورای ملی بود. پیش از او هم ارباب رستم‌گیو در دوره‌های دوازدهم تا پایان دوره نوزدهم نماینده اقلیت زرتشتی بود، همچنین در دوره چهارم سنا، سناتور انتصابی از تهران بود. تا زمانی که دکتر یگانگی نماینده مجلس بود من به هیچ‌وجه داوطلب نمایندگی مجلس نشدم، چون به قدرکافی در کار تدریس و بیمارستان و مطب مشغول بودم. دکتر یگانگی مردی شایسته، اقتصاددان و خیر بود. تا جایی که اطلاع دارم، برای نخستین بار آبیاری به وسیله حفر چاه‌های عمیق را دکتر یگانگی در ایران معمول کرد. ایشان با تحقیقات گسترده‌ای که داشت به این نتیجه رسیده بود که از ۷۰ درصد زمین‌های کم آب ایران اگر درست حفاری شود آب‌های زیرزمینی به دست خواهد آمد. از این رو، به کمک برادران و سرمایه خانوادگی خود، با کوشش و زحمت شبانه‌روزی، در سال ۱۳۲۲ فعالیت‌های خود را آغاز کرد و در سال ۱۳۲۳ توانست اولین چاه عمیق را در ایران حفر کند. خوشبختانه، نتیجه کار او رضایتبخش بود و در مدت ۲۷ سال تا پایان زندگی توانست ۲۵۰۰ چاه عمیق را در گوشه و کنار ایران حفر نماید. حفر این چاه‌ها موجب شد آب آشامیدنی به دست آید و کشاورزی مناطق از آب کافی بهره‌مند شوند. او معمولاً برای چاه‌هایی که به آب نمی‌رسید وجهی دریافت نمی‌کرد. همچنین در صورتی که متقاضیان حفر چاه نمی‌توانستند مخارج حفر را پرداخت کنند مساعدت‌های لازم را به عمل می‌آورد. یادم هست زمانی که حضرت آیت‌الله بروجردی قصد داشتند در قم مسجد بسازند، با توجه به کم آبی منطقه برای حفر چاه، نمایندگانی به دفتر دکتر اسفندیار یگانگی فرستادند. او هم به فوریت مهندس، تکنیسین و وسایل لازم به قم فرستاد و در مدت کوتاهی چاه با آب کافی حفر شد و مورد استفاده قرار گرفت. وقتی که از سوی آیت‌الله خواستند مخارج حفر چاه را پرداخت کنند، دکتر یگانگی وجهی دریافت نکرد و این موجب خوشنودی فراوان حضرت آیت‌الله بروجردی و مردم قم شد. دکتر یگانگی همیشه برای ساختمان مؤسسات خیریه آمادگی داشت و در شهرهای شیراز، یزد، زاهدان و تهران ساختمان‌هایی به عنوان عبادتگاه، درمانگاه، پرورشگاه و سازمان جوانان احداث نمود. ایشان در اواخر عمر



اولین کنفرانس بین‌المللی زرتشتیان در تهران؛ از راست: دکتر بوذرجمهر مهر، دکتر خسرو نامداران، دکتر جم‌زاده، مهربان مهر، آقای بهروزی، خانم نامدار (آبادی)

خود در اثر ابتلا به بیماری دیابت و قانقاریا یک پایش قطع شد و در مهرماه ۱۳۵۱ درگذشت. قبل از فوت، چند بار به طور خصوصی به من گفتم در صورتی که بیماریش هم بهبود یابد بواسطه اشتغالات زیاد و کارهای مربوط به حفرجاه عمیق مایل نیست دیگر نامزد انتخابات مجلس شود و به من سفارش می‌کرد که خود را برای نمایندگی مجلس آماده کنم بدون اینکه در این مورد در جایی اظهاری کنم. بنده هم با سوابقی که در کارهای اجتماعی داشتم در فعالیتهای انتخاباتی وارد شدم. نمایندگان اقلیت در مجلس، علاوه بر وظایف کلی و عمومی که برای همه نمایندگان وجود دارد، پاسخگوی مشکلات افراد آن اقلیت هم هستند و هر یک از رأی‌دهندگان انتظار دارند نماینده مورد نظر گرفتاریهای خصوصی آنان را هم حل کند. به عنوان مثال، در اطراف یزد آبادیهایی به نام نرسی‌آباد، خرم‌شاه، مریم‌آباد، نفت، کوچه بلوک، قاسم‌آباد، اهرستان، شریف‌آباد، مزرعه کلانتری، کسنویه، الله‌آباد، زین‌آباد، رحمت‌آباد، مبارکه، خیرآباد، جعفرآباد، چم، حسین‌آباد، حسینی، مزرعه صدری، آبشاهی، محمدآباد، نصرت‌آباد؛ یا در کرمان و آبادیهای اطراف آن به نام قنات غسان، جوپار، اسماعیل‌آباد، رفسنجان، بم، باغین، راور، سیرجان، بیاض و در مناطق دیگر که اقلیت

ساکن اگر نتوانند مشکلات مربوط به کار، منزل، اشتغال، آموزش فرزندان، مخارج بیمارستان و امور مربوط به معیشت و نظایر اینها را حل کنند به نماینده خود رجوع می‌کنند. رسیدگی به این قبیل امور در مجلس بیشتر از هر موضوع دیگر وقت مرا می‌گرفت و حتی می‌توانم بگویم که از بسیاری مسائل سیاسی باز می‌داشت. استحضار دارید که من به جهت حرفه و شغل اصلی خودم اصولاً یک شخص سیاسی نبودم. علاوه بر این، چون نماینده اقلیت زرتشتی بودم بیشتر وقت خود را صرف رسیدگی به مشکلات همکیشان خود می‌کردم.

□ شما عضو کدام یک از کمیونهای مجلس بودید؟

● در طول دوران نمایندگی، بر حسب تخصص، اطلاع و تجربیاتم در کمیونهای آموزش عالی یا بهداری عضویت داشتم.

□ با در نظر گرفتن این واقعیت که انتخابات در این دوره‌ها حزبی بود شما از سوی کدام حزب، ایران نوین یا مردم نامزد شدید؟

● حزب ایران نوین مرا نامزد کرد و از سوی حزب مردم شخص دیگری نامزد شده بود که نام او یادم نیست. چنانکه می‌دانید حزب ایران نوین در دوره حسنعلی منصور تأسیس شد. قبل از انتخابات دوره بیست و یکم، او کانون مرفقی را بنیاد نهاد و این کانون مقدمه تشکیل حزب ایران نوین شد. من با عده‌ای از اعضای کانون مرفقی آشنایی قبلی داشتم. منصور را هم از دوره مدرسه، یعنی زمانی که در مدرسه جمشید جم و دبیرستان فیروزبهرام درس می‌خواندم، می‌شناختم. او یک سال از من پایین‌تر بود و با برادرم همکلاس بود. بنابراین، طبیعی بود که منصور و دوستانش از من هم بخواهند عضو کانون مرفقی باشم؛ ولی من چون مطب داشتم و در دانشگاه تدریس می‌کردم و وقت رفتن به کانون را نداشتم، نپذیرفتم. حتی در همان دوره از من خواستند نامزد انتخابات در مجلس شوم ولی به همان دلیل که عرض کردم حاضر نبودم از مسئولیتهای شغلی خود، که با زحمت به دست آورده بودم، صرف‌نظر کنم و کار دیگری را به عهده بگیرم. به ویژه این که دکتر اسفندیار یگانگی در آن زمان نماینده زرتشتیان در مجلس بود و از هر جهت شایستگی داشت. اما زمانی که او خودش، به علت بیماری و کثرت مشاغل، به من توصیه کرد در انتخابات مجلس شرکت کنم من وارد این کار شدم. نحوه انتخاب هم این طور بود که حزب ایران نوین و حزب مردم از انجمنهای رسمی و ثبت شده چهار اقلیت مذهبی کتباً سؤال می‌کردند و اسامی نامزد آنان را می‌خواستند و شخص معرفی شده در صورتی که عضویت در

حزب ایران نوین را پذیرفته بود به عنوان نامزد این حزب به مجلس راه می‌یافت. در مورد حزب مردم هم چنین وضعی برقرار بود.

□ انحلال دو حزب ایران نوین و مردم و تشکیل حزب رستاخیز چه آثار و پیامدهایی داشت؟
 ● این کار اصلاً درست نبود و نمی‌بایست انجام می‌گرفت و اوضاع را به هم ریخت و بدتر شد. تا قبل از آن، بالاخره دو حزب بود که می‌توانست ظاهری از یک دموکراسی قلمداد شود ولی حزب رستاخیز فضای سیاسی کشور را کاملاً مسدود کرد و اوضاع را به هم ریخت. در سال ۵۶ اوضاعی در کشور به وجود آمد که خودتان بهتر از من می‌دانید. در ماههای پایانی رژیم گذشته موج نارضایتی و ناآرامی و تشنج در سراسر کشور به حدی بالاگرفت که دامنه آن به مجلس هم کشیده شد. یک عده از نمایندگان مجلس که تا پیش از آن ساکت بودند به یکباره بدون پروا شروع به انتقاد و حتی استیضاح دولتها کردند. دولت موقت شاید در باطن قصد داشت با این اقدام تا اندازه‌ای فضای عمومی کشور را آرام کند اما هیچ‌یک از این اقدامات نه تنها نتوانست از تشنج آن جو بکاهد بلکه بر موج نارضایتی و ناآرامی و تشنج افزود. در چنین اوضاع و احوالی مجلس در یک حالت سردرگمی و بلاتکلیفی قرار گرفت و کنترل از دست مسئولان خارج شد.

□ متشکرم.



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علوم انسانی